

## زنان و تجربه طرد اجتماعی

(مطالعه کیفی زنان خانه‌دار شهر سنندج)

### امید قادرزاده\*

دانشیار جامعه‌شناسی و پژوهشگر پژوهشکده کردستان‌شناسی دانشگاه کردستان، کردستان، ایران

### میترا خلقی

کارشناس ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه کردستان، کردستان، ایران

### چکیده

زنان خانه‌دار به اقتضای هویت‌یابی در چارچوب خانه و خانواده، به مثابه هویت‌نقشی مسلط، در مقایسه با سایر زنان، بیش‌تر در معرض طرد اجتماعی هستند. پژوهش حاضر در نظر دارد تا به میانجی تجربه زیسته زنان از خانه‌داری، به واکاوی و شناسایی زمینه‌ها، عرصه‌ها، تعاملات و پیامدهای طرد اجتماعی زنان خانه‌دار اقدام کند. پژوهش حاضر با رویکرد کیفی و روش نظریه‌زمینه‌ای میان زنان خانه‌دار سنندجی انجام شد. برای انتخاب نمونه‌ها از روش نمونه‌گیری هدفمند و حداکثر تنوع و برای گردآوری داده‌ها از مصاحبه نیمه‌ساخت‌یافته استفاده شد. در نمونه پژوهش، ۲۹ نفر از زنان خانه‌دار ۲۲-۴۶ سال سنندجی مشارکت داشتند. نتایج پژوهش بیان‌کننده آن بود که زمینه‌هایی چون کلیشه‌های جنسیتی و شی‌واره شدن خانه‌داری در طرد اجتماعی زنان خانه‌دار نقش دارند. در این میان، روزمرگی و یکنواختی خانه‌داری به‌مثابه زمینه تسهیل‌گر و دوقطبی شدن فضای خانواده، و تقلیل هویت به‌منزله شرایط مداخله‌گر عمل کرده‌اند. بازسازی معنایی تجربه و درک زنان خانه‌دار از خانه‌داری، بر زوال حریم شخصی و آزادی‌های فردی، مراقبت و کنترل بیرونی، و تزئینی شدن عرصه‌های تصمیم‌گیری دلالت دارد. در مواجهه با شرایط پیش‌رو، زنان خانه‌دار به راهبردهایی چون گذشته‌نگری انتقادی، انطباق، مجازی‌شدن ارتباطات، اقدام به رشد شخصی روی آورده بودند. بر اساس مطالعه حاضر، تجربه خانه‌داری برای زنان خانه‌دار، اختلال رابطه‌ای، نارضایتی، یأس اجتماعی، انزوای اجتماعی و سلب قدرت در پی داشته است. مقوله هسته نیز بر تعلیق هویت دلالت دارد که ناظر بر طرد ذهنی (وجه فردی و تجربه زیسته زنان خانه‌دار) و طرد عینی (وجه ساختاری طرد اجتماعی) است.

### واژگان کلیدی

زنان؛ خانه‌داری؛ طرد اجتماعی؛ سلب قدرت؛ تزئینی شدن عرصه‌های تصمیم‌گیری؛ تعلیق هویت

\* نویسنده مسئول

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۲/۲۷

تاریخ تصویب: ۱۳۹۷/۲/۲۰

DOI: 10.22051/jwsp.2018.19787.1695

## مقدمه و بیان مسأله

طرد اجتماعی پدیده‌ای چندبعدی است و بر ابعادی چون فرآیند جدایی و گسست از بازارکار، اجتماعات و سازمان‌های اجتماعی (فیتزپتریک، ۱۳۸۱: ۱۸۳)، محروم شدن از کالاها و استانداردهای زندگی در دسترس اکثر افراد و از فرصت‌های اجتماعی در زندگی (میلر<sup>۱</sup>، ۲۰۰۷)، محروم شدن از مشارکت در نهادهای اجتماعی و نقض حقوق انسانی و مدنی (غفاری و تاج‌الدین، ۱۳۸۴: ۳۹)، عدم رضایت و عدم تعلق فرد به اجتماعات هویت‌بخش (بورچاردت<sup>۲</sup>، ۲۰۰۲: ۸۵)، حس انزوای اجتماعی و تبعیض از ساختارهای رسمی و نهادهای اقتصاد، جامعه و دولت (سامرویل<sup>۳</sup>، ۱۹۹۸: ۷۶۲ به نقل از تاکت و همکاران، ۲۰۰۹)، فرایند پویای دور شدن از سیستم اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی دلالت دارد که ادغام اجتماعی اشخاص در جامعه را تعیین می‌کند (والکر و والکر<sup>۴</sup>، ۱۹۹۷: ۸ به نقل از تاکت و همکاران، ۲۰۰۹).

از دیگر طبقه‌بندی‌های مهم و اساسی طرد، تفکیکی است که برحسب معیارها و موقعیت عینی و واقعی افراد، در مقابل ارزیابی‌های ذهنی انجام شده است. سطح عینی طرد به جنبه‌های واقعی حیات فردی و اجتماعی اشاره دارد. در این سطح، شرایط زندگی افراد براساس واقعیت کنونی آن‌ها بررسی می‌شود. در مقابل طرد ذهنی، جنبه‌ای از طرد است که به احساس و تلقی فرد از موقعیت خود، از جنبه مطرود یا مشمول بودن اشاره دارد و ارزیابی ذهنی فرد از شرایط زندگی خود است (جوئل، ۲۰۰۷ به نقل از قاضی نژاد و ساوالان‌پور، ۱۳۸۸).

یکی دیگر از ابعاد بسیار مهم و مرتبط با طرد، پیوند طرد با جنسیت است. به عبارت دیگر، جنسیت می‌تواند زمینه طرد اجتماعی را فراهم کند؛ چراکه با زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی افراد مرتبط است. از این وضعیت می‌توان تحت عنوان «اجتماعی شدن جنسیتی»<sup>۵</sup> نام برد. اجتماعی شدن جنسیتی، یعنی یادگیری نقش‌های جنسیتی به کمک کارگزاران اجتماعی مثل خانواده و رسانه‌ها. تفاوت‌های جنسیتی تعیین زیست‌شناختی ندارند، بلکه به صورت فرهنگی خلق می‌شوند. طبق این دیدگاه نابرابری‌های جنسیتی به این دلیل به وجود می‌آیند که مردان و

1. Miller
2. Burchardt
3. Somerville
4. Walker and Walker
5. Sexual socialization



زنان در نقش‌های مختلف اجتماعی ظاهر می‌شوند (گیدنز، ۱۳۸۶: ۱۵۷). جنسیت، عامل حساس و مهمی در ساخت‌دادن به انواع فرصت‌ها و بخت‌های زندگی است که افراد و گروه‌ها از آن بهره‌مند می‌شوند و تأثیر نیرومندی بر نقش‌هایی دارد که آن‌ها در نهادهای اجتماعی، از خانواده تا دولت ایفا می‌کنند. هر چند که نقش‌های مردان و زنان در فرهنگ‌های مختلف تنوع و گوناگونی زیادی دارد، نقش‌های مردان عموماً ارزشمندتر از نقش‌های زنان تلقی می‌شود و پاداش‌های بیشتری دریافت می‌کند (همان، ۱۶۴).

در زندگی زنان در عرصه‌های خانواده و جامعه تنگناهایی وجود دارد که به دلیل نابرابری‌های جنسیتی گزینه‌های در دسترس زنان را محدود کرده و به آن‌ها اجازه انتخاب نمی‌دهد. خانواده یکی از عرصه‌هایی است که به نوعی بازنمای نابرابری‌های جنسیتی است؛ مهم‌ترین عرصه فعالیت زنان به طور سنتی خانواده بوده است، انتظارات نقش زنان و تصویری که از زن بودن وجود دارد شامل برآورده کردن انتظاراتی است که حول خانواده و اعضای آن می‌چرخد. آن‌ها همواره به صورت موجودات تبعی و وابسته در سایه حمایت مردان زیسته و در خدمت آن‌ها بوده‌اند. برنامه‌های زندگی زنان در خانواده و اجتماع بزرگ‌تر مستلزم انطباق همیشگی با برنامه‌های زندگی مردان و نیازمندی‌های فرزندان بوده است. زنان همواره با همسران و پدران خود کارکرده و محصول کار خود را در اختیار آن‌ها قرار داده‌اند، با آن‌ها مهاجرت کرده و خانه خود را جابه‌جا کرده‌اند. به نیازهای جسمانی و عاطفی فرزندان شان پاسخ داده و از همه توانایی‌های خود مایه گذاشته‌اند تا خانواده باقی بماند (سروش و عنایت، ۱۳۹۲: ۶۰).

زنان در بسیاری از اجتماعات کم‌تر از مردان در مکان‌های عمومی دیده و صدایشان شنیده می‌شود. مشارکت زنان در برخی فعالیت‌های اجتماعی محلی محدود به نقش‌های زنانه سنتی است. حتی در اجتماعاتی که زنان در تصمیم‌گیری خانواده درگیر هستند، آن‌ها در حاشیه قرار دارند یا خودشان را از تصمیم‌گیری در سطح اجتماع محلی دور نگاه داشته‌اند و اغلب مردان در مورد تصمیم‌های اجتماع محلی اعمال قدرت و نفوذ می‌کنند (نارایان، ۲۰۰۰: ۱۴۲). به نقل از تاج مزینانی و خرم‌آبادی، (۱۳۹۵). هم‌چنین زنان از منابع لازم برای معنابخشی، تعریف و بازاندیشی در نشانگان هویتی خود برخوردار نبوده و عمدتاً منابع هویتی زنان تحت‌الشعاع جنسیت یا خاستگاه اجتماعی و طبقاتی همسران آن‌ها قرار گرفته و همواره با خاستگاه‌هایی در

ارتباط است که هژمونی مردانه آن را جهت بخشیده است. این مسأله موجب تحدید میدان تعاملاتی زنان، محدود و محصور شدن آن‌ها در چارچوب نقش‌های متعارف محول زنانه شده است (قادرزاده و یوسفوند، ۱۳۹۱: ۱۰۳).

در ایران، نزدیک به سه دهه است که «مسأله زنان» به انحای مختلف مطرح و درباره بحث شده است. مسأله اجتماعی امری ذهنی-عینی است که هم به واقعیت اجتماعی بستگی دارد و هم به تصور و ارزیابی افراد از واقعیت اجتماعی. واقعیت‌هایی که در جامعه ما وجود دارد و زمینه‌ساز پیدایش مسائل در میان زنان شده از چند محور ناشی می‌شود: تفاوت حقوق و امتیازات مرد و زن؛ نابرابری‌های اجتماعی میان زنان و مردان از نظر دسترسی به امتیازهای اجتماعی (ثروت، منزلت و اطلاعات)؛ و باورهای کلیشه‌ای جنسیتی (رفعت‌جاء، ۱۳۸۸: ۳-۴). علاوه بر این در مناطق کردنشین نیز، زنان همواره تحت سلطه مردانه بسیاری از حقوق فردی و اجتماعی، آزادی‌ها و امکان‌های برابر را از دست داده‌اند. به واقع در کردستان، زن همواره در عرصه خصوصی و خانوادگی به شکل کنترل‌شده محصور مانده و عرصه عمومی و سیاسی به مردان واگذار شده است (رستم‌پور، ۱۳۹۵: ۴۵).

با توجه به شرایط زمینه‌ای، اجتماعی شدن جنسیتی می‌تواند زمینه طرد اجتماعی زنان را مهیا کند و مسأله اصلی واکاوی این طرد شدگی در ارتباط با «زنان خانه‌دار» است. خانه‌داری شاید در ابتدا مفهومی بدیهی و مأنوس به نظر برسد، اما در واقع همین واژه آبشخور چالش‌های عمیق فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی فراوانی است. از دیدگاه جامعه‌شناسی، خانه‌داری از نمودهای تقسیم‌کار جنسیتی<sup>۱</sup> است. در تقسیم‌کار جنسیتی از زنان و مردان انتظار می‌رود فقط دسته خاصی از کارها را انجام دهند که از قبل تعیین شده است و به اختیار خود شخص نیست. در این تقسیم‌بندی، زنان مسئول کارهای خانه و خانه‌داری، و بزرگ کردن بچه‌ها هستند و مردان نان‌آوری اهل خانه را بر عهده دارند، که در اکثر موارد وابستگی مالی زنان به مردان دیده می‌شود. آن اُکلی<sup>۲</sup> در آثار «زن خانه‌دار<sup>۳</sup>» و «جامعه‌شناسی خانه‌داری<sup>۴</sup>»، خانه‌داری را به‌عنوان مسأله‌ای مهم و به‌عنوان «کار» نادیده گرفته شده مطرح

- 
1. Gender division of labor
  2. Ann Oakley
  3. Housewife
  4. The Sociology of Housework



می‌کند (آبوت و والاس، ۱۳۸۰). نادیده انگاشتن خانه‌داری به مثابه واقعیت اجتماعی و محصور نمودن آن در چارچوب خانه به مثابه حریمی شخصی و ناموسی، امکان واکاوی، واسازی و بازسازی آن را با نظر به تغییرات پدیدار گشته در بیرون از میدان خانواده و هم‌چنین تغییرات حادث شده در افق ذهنی، بینشی و تجربه زیسته زنان به تعلیق می‌اندازد؛ طرز تلقی مذکور به پیچیده‌تر شدن مناسبات اجتماعی و ساختار روابط در درون خانواده و پدیدآیی فاصله روانی و اجتماعی و به فعلیت درآمدن شکاف‌های جنسیتی، نسلی و سنی می‌انجامد و همین مسأله آشنازدایی از خانه و خانه‌داری به مثابه امری آشنا، عادی و بدیهی و واکاوی آن را ضروری می‌کند.

بر این اساس، این مطالعه با هدف بررسی تجربه طرد اجتماعی در میان نمونه‌ای از زنان خانه‌دار شهر سمنجان انجام شد؛ اینکه چگونه و تحت چه شرایطی زنان خانه‌دار، طرد اجتماعی را تجربه می‌کنند؛ راهبردهای زنان خانه‌دار برای مواجهه با طرد اجتماعی کدام است؛ و چه پیامدهایی بر زندگی فردی و اجتماعی زنان خانه‌دار برجای گذاشته است؟

مروری بر ادبیات تجربی مرتبط با طرد اجتماعی نشان از متأخر بودن این پدیده و نیز اهمیت فزاینده آن دارد. علاوه بر این، پژوهش‌های چندانی در خصوص طرد زنان انجام نشده است. در این خصوص می‌توان به پژوهش‌های زیر اشاره کرد (فیروز آبادی و صادقی، ۱۳۸۹؛ زارع شاه‌آبادی و بلگوریان، ۱۳۹۳؛ فرضی‌زاده، ۱۳۹۳؛ اعظم‌آزاده و تافته، ۱۳۹۴). در چند سال اخیر پژوهش‌هایی نیز در خصوص زنان خانه‌دار انجام شده است؛ هرچند تعداد این پژوهش‌ها نادر هستند و همین امر لزوم توجه به زنان خانه‌دار را دوچندان می‌کند. برای نمونه، میرحسینی و صادقی فسایی (۱۳۹۵)، در پژوهش کیفی «فهم خانه‌داری در بستر نقش‌های جنسیتی: مطالعه کیفی در شهر تهران»، تلاش کرده‌اند تا کیفیت زندگی زنان خانه‌دار را مطالعه کنند. بر مبنای نتایج، زنانی که بیشتر تحت تأثیر ایدئولوژی همسری و مادری قرار دارند، کم‌تر نسبت به خانه‌داری انتقاد می‌کنند. زنان مسن‌تر خانه‌داری را جنبه‌ای از کارهای زنانه در ازدواج می‌دانند، ولی از منظر زنان جوان، کارهای خانه به‌رغم ساخت‌نیافتگی، باید به‌عنوان کار تعریف شود. بدری‌منش و صادقی فسایی (۱۳۹۳) در پژوهش «بررسی عوامل جامعه‌شناختی رضایت‌مندی زنان از خانه‌داری» نشان دادند که گروهی از زنان، خانه‌داری را ارضاکنده می‌دانند، و گروهی دیگر آن را یکنواخت و آزاردهنده ارزیابی می‌کنند. صداقتی‌فرد و حاجی

محمدی (۱۳۹۵) در پژوهش پیمایشی «تأثیر باورهای جنسیتی زنان شهر تهران بر ایفای نقش خانه‌داری» نشان داده‌اند که باورهای زنان به سرپرستی انحصاری مرد در خانواده، تعهد به تربیت فرزند، الزام تمکین از شوهر، وظیفه مردان در تأمین اقتصاد خانواده، فرهنگ مردسالاری در خانواده و باورهای جنسیتی سنتی زنان با گرایش به ایفای نقش خانه‌داری رابطه دارد. همچنین، بین باورهای جنسیتی و گرایش به ایفای نقش خانه‌داری زنان در سنین گوناگون، تحصیلات و طول مدت ازدواج مختلف تفاوت وجود دارد.

طرد اجتماعی فرآیندی است که طی آن افراد یا گروه‌ها، به‌طور کامل یا بخشی، از مشارکت کامل در جامعه طرد می‌شوند (چکروارتی، ۲۰۰۹: ۱۳۹). طرد در تقابل با مشارکت و به‌ویژه ادغام اجتماعی معنا می‌یابد. از نظر لومان، ادغام به معنای داشتن نقشی در یک خرده نظام است که فرد با استفاده از آن می‌تواند با دیگران ارتباط برقرار کند (علیزاده اقدام ۱۳۹۱: ۱۹؛ به نقل از حمیدیان و همکاران، ۱۳۹۴). با این حال ادغام گروهی می‌تواند به طرد گروهی دیگر منجر شود (سیلور، ۲۰۰۷: ۱). از نظر بورچاردت، لوگراند و پیچود (۱۹۹۹)، فرد طردشده فردی حاشیه‌نشین است که از لحاظ جغرافیایی در یک جامعه ساکن است، ولی در فعالیت‌های عادی شهروندان جامعه شرکت نمی‌کند (هودسون، ۲۰۰۳: ۱).

از دیدگاه آمارتیاسن، یکی از عوامل طرد، جنسیت است. از این منظر، می‌توان در حوزه زنان درباره محدودیت‌ها و آسیب‌های جنسیتی کنکاش و بسیاری از مسائل پیش‌روی زنان را تبیین کرد. به‌عنوان مثال، شرایط فرهنگی درون خانواده، از جمله «پدرسالاری» و سایر تبعیض‌های جنسیتی مانند عدم اجازه تحصیل دختران یا اشتغال آن‌ها، در کسب قابلیت‌ها بسیار مؤثر است (محمودی و صمیمی‌فر، ۱۳۸۴). آمارتیاسن، همچنین از دو نوع طرد یاد می‌کند: طرد فعال و طرد منفعل. تمایز بین ارتباط سازنده و ابزاری فقط یکی از تمایزاتی است که می‌تواند مورد تحلیل و نیز برای رسیدن به طرد اجتماعی مورد استفاده قرار گیرد. زمانی که افراد از پایگاه سیاسی بهره‌مند نیستند، در این صورت طرد فعال است. هنگامی که طرد ناشی از فرایندهای اجتماعی است که هیچ تلاش عمدی برای آن صورت نگرفته، طرد به عنوان منفعل دیده می‌شود. هر دو نوع طرد فعال و منفعل ممکن است هر کدام به شیوه خاصی مهم باشند (سن، ۲۰۰۰، ۱۴-۱۵).

بورديو در آثار مختلف خود به‌ویژه در سیه‌روزی جهان (۱۹۹۹)، رنج اجتماعی اشخاص و



خانواده‌هایی را بازگو می‌کند که به سبب تغییرات تحمیل شده در زندگی به‌ویژه توسط میدان قدرت این بار فراتر از فقر مادی به شکل «ناسازگاری و گسست بین عادت‌واره و میدان» آن‌ها را گرفتار کرده است. ازدواج و زندگی زناشویی، مهاجرت، مداخلات و سیاست‌های دولت، ابداعات فن‌آوری و ظهور تکنولوژی‌های جدید، افول شرایط اقتصادی و دگرگونی در مشاغل، مجموعه عواملی است که در زمان‌ها و مکان‌های مختلف میدان‌های خانوادگی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی را دستخوش تغییر کرده و توانمندی‌ها و منابع افراد را برای سازگاری با شرایط جدید دچار بحران کرده و آن‌ها را به مصائب زیاد از جمله داغ ننگ، فقر، انزوای اجتماعی، حاشیه‌نشینی و تنهایی، بیکاری، فروپاشی خانواده، سرخوردگی و بی‌خانمانی، احساس محرومیت و بیهودگی و... دچار کرده است (گرنفل، ۱۳۸۹: ۲۸۵). بوردیو می‌کوشد با افشای سازوکارهای طردآمیز و پنهانی سلطه نشان دهد که چگونه ساختارها، نهادها روابط اجتماعی تفاوت‌ها و به بیان دقیق‌تر امتیازات اجتماعی را به نفع گروه‌های فرادست بازتولید می‌کنند و فرودستان را از دستیابی به موقعیت‌ها و فرصت‌های بهتر محروم می‌کند (فیروزآبادی و صادقی، ۱۳۹۲: ۱۵۳).

از مفاهیم دیگر بوردیو می‌توان به «خشونت نمادین» اشاره کرد؛ این نوع خشونت تحمیل‌کننده اطاعت‌هایی است که نه فقط به مثابه اطاعت درک نمی‌شوند، بلکه بر مبنای انتظارات جمعی و باورهای اجتماعی درونی می‌شوند (بوردیو، ۱۳۹۳: ۶۶). هم‌چنین نوعی از خشونت است که با هم‌دستی ضمنی کسانی که این خشونت بر آن‌ها اعمال می‌شود و نیز کسانی انجام می‌شود که آن را اعمال می‌کنند؛ زیرا هر دو گروه، نسبت به اعمال آن آگاهی ندارند (بوردیو، ۱۳۸۷: ۲۵).

در چارچوب رویکرد فمینیستی، جنسیت، دست‌پرورده اجتماع است؛ نقش‌هایی که مرد و زن در جامعه ایفا می‌کنند محصول جبری طبیعت آن‌ها نیست (آبوت و والاس، ۱۳۸۰: ۲۷). به نظر میلِت<sup>۱</sup>، ایدئولوژی مردسالاری تفاوت‌های طبیعی میان مردان و زنان را بزرگ‌نمایی می‌کند تا یقین حاصل کند که مردان همواره نقش‌های مسلط یا «مردانه» و زنان همواره نقش‌های فرودست یا «زنانه» دارند. به نظر میلِت ارباب در تمامی جنبه‌های مردسالاری حضور دارد (تانگ، ۱۳۸۷: ۱۵۸-۱۵۹).

خانه‌داری به صورتی که فعلاً رایج است، همراه با جداشدن خانه از محل کار پدید آمد (اوکلای ۱۹۷۴ در گیدنز، ۱۳۸۶: ۵۷۱). همراه با گسترش فرآیند صنعتی شدن خانه بیش‌تر محلی برای مصرف کالاها شد نه تولید آن‌ها. کارهای خانگی به صورت نامرئی درآمد؛ چراکه «کار واقعی» براساس دریافت مزد تعریف می‌شد. خانه‌داری به‌طور سنتی قلمرو زنان دانسته می‌شده است، حال آنکه قلمرو «کار واقعی» در بیرون از خانه در اختیار مردان بود. در این مدل عرفی، تقسیم‌کار خانگی کاملاً روشن و واضح بود. زنان اکثراً وظایف خانه‌داری را برعهده داشتند، و مردان با مزدی که دریافت می‌کردند، «نان‌آور» خانوار بودند (همان، ۵۷۳). فمینیست‌ها، خانه‌داری را کاری واقعی می‌پندارند و از سوی دیگر معتقدند که الزام‌های خانه‌داری و نیز شرایط فردی و اقتصادی که کارهای خانگی در سایه آن انجام می‌شود، مانع از شکل‌گیری احساس همبستگی میان زنان می‌شود. خانه‌داری به‌جای یکپارچه‌کردن زنان، آن‌ها را از هم دور می‌کند (آبوت و والاس: ۱۳۸۰، ۱۷۹).

در دیدگاه فوکو، طرد پیوند نزدیکی با قدرت و گفتمان دارد. با فهم نحوه عملکرد قدرت و گفتمان‌ها، می‌توانیم روابطی را درک کنیم که ریشه بنیادی طرد اجتماعی به شمار می‌روند (میلر، ۱۳۸۹: ۹۰ به نقل از فیروزآبادی و صادقی، ۱۳۹۴: ۱۴۷). به نظر فوکو، بدون طرح موضوع قدرت نمی‌توانیم از گفتمان به‌ویژه گفتمان‌های مسلط و فرایندهای خلق و تثبیت آن سخنی به میان آوریم. قدرت همان چیزی است که گفتمان‌ها را خلق می‌کند، آن‌ها را «حقیقی» و مسلط می‌کند. در مفهوم‌پردازی فوکو، قدرت محدود به اشکال متمرکز آن نیست و در مکان و نهادی خاص سکنی نگزیده، بلکه فراگیر و پراکنده است و در سراسر زندگی روزمره جریان دارد. هر رابطه اجتماعی رابطه قدرت است (رایینو و دریفوس، ۱۳۷۶: ۳۰ به نقل از فیروزآبادی و صادقی، ۱۳۹۴: ۱۴۸). فوکو، مسأله جنسیت را به معنایی یکسره تاریخی مطرح می‌کند و مدعی است که این پدیده را نباید در چارچوب قواعد و معیارهای زیست‌شناسی پنهان ساخت، بلکه باید با آن به عنوان پدیده‌ای تاریخی برخورد کرد. فوکو واژگان مربوط به این پدیده را به دقت با فراگردهای سیاسی و اجتماعی حاکم بر زندگی آدمیان پیوند می‌دهد. جنسیت به نظر فوکو، «بیشتر مجموعه‌ای تصادفی و مشروط از سخن‌ها، درون مایه‌ها و اعمال است که از سرآغاز روزگار مدرن با سفسطه‌گری روزافزونی، افراد را درون مناسبات قدرتی اجتماعی و سخن باقی نگه‌داشته است. جنسیت یعنی روش اداره کردن،





تولید کردن و نظارت ما بر بدنمان، کنش‌هایمان و مناسبات اجتماعی‌مان در جامعه مدرن و درون‌مایه مسلط خواست حقیقت شخصی ما در سده‌های نوزدهم و بیستم بوده‌است و در این مقام اهرمی است اصلی برای به انقیاد درآوردن سیستماتیک فرهنگی پیکر فردی و اجتماعی» (برنز، ۱۳۸۳: ۴۲۶).

گافمن، نگاه برساخت‌گرایانه به هویت دارد و آن را حاصل تعامل فرد و جامعه در روابط بین شخصی می‌داند. در نظریه گافمن، مفهوم داغ ننگ را می‌توان در ارتباط با طرد اجتماعی به کار برد. داغ ننگ ویژگی یا صفتی است به شدت بدنام کننده یا ننگ‌آور که قدرتش نه در ذات خویش، بلکه در بطن روابط اجتماعی نهفته است (گافمن، ۱۳۹۲: ۱۸). چاره‌اندیشی برای داغ ننگ محصول چیزی است که ریشه در جامعه دارد؛ یعنی کلیشه‌سازی یا ترسیم توقعات هنجاری ما در مورد رفتار و شخصیت (همان، ۷۷). بنابراین، فرد داغ‌خورده خود را در معرکه‌ای از بحث و مشاجره درمی‌یابد که به اندیشه او درباره خودش مربوط است (همان، ۱۶۴). بر این مبنای جنسیت تمام عرصه اجتماعی روابط زن و مرد را در بر می‌گیرد و بدان معنا می‌بخشد. از کوچک‌ترین واحد اجتماعی یعنی خانواده گرفته تا بزرگ‌ترین سازمان‌های اجتماعی، همه تحت تأثیر الگوهای جنسیتی مستتر در جامعه هستند. هویت فردی و اجتماعی، تقسیم‌کار جنسی، قدرت، رفتارهای قالبی جنسی، طبقه‌بندی‌های گروهی و زبانی، همه تحت تأثیر جنسیت قرار می‌گیرند و معنای خاصی می‌یابند و به جانب خاصی هدایت می‌شوند (گافمن، ۱۹۹۷: ۲۰۱).

### روش پژوهش

روش‌شناسی تحقیق حاضر از نوع کیفی بود و از بین روش‌های مختلفی که برای تحقیقات کیفی می‌توان از آن‌ها استفاده کرد، از روش نظریه زمینه‌ای<sup>۱</sup> بهره گرفته. در این پژوهش از نمونه‌گیری هدفمند<sup>۲</sup> برای گزینش افراد مورد مصاحبه و از نمونه‌گیری نظری<sup>۳</sup> برای تشخیص تعداد افراد، تعیین محل داده‌های مورد نیاز و یافتن مسیر پژوهش استفاده شده است. روش دیگر مورد استفاده، نمونه‌گیری با حداکثر تنوع است؛ یعنی مصاحبه با زنانی که از مختصات

1. Grounded Theory
2. Purposive Sampling
3. Theoretical Sampling

اجتماعی متفاوتی برخوردارند. بدین منظور تلاش شد تا به لحاظ تنوع نیز تغییرات نشان داده شود و از زنان با طبقات مختلف اجتماعی و گروه‌های متفاوت تحصیلی و حتی محله‌های مختلف مصاحبه به عمل آمد. استراتژی گردآوری داده‌ها، مصاحبه نیمه‌ساخت یافته بوده است. مشارکت‌کنندگان در پژوهش، زنان ۲۲-۴۶ ساله خانه‌داری بودند که در شهر سنندج سکونت داشتند. البته سابقه حداقل ۴ سال زندگی مشترک، از الزامات انتخاب مشارکت‌کنندگان بود. تعداد نمونه در این پژوهش بسته به حدکفایت رسیدن برای نتیجه‌گیری نظری است که در فرایند تحقیق حاصل می‌شود. بنابراین، در این پژوهش، با هدف گردآوری اطلاعات از مطلعان، تعداد ۲۹ مصاحبه با زنان خانه‌دار سنندجی انجام شد. بر این اساس کلیدی‌ترین افراد مشاهده و مطالعه شده‌اند تا اشباع نظری<sup>۱</sup> فرا رسد. برای گردآوری اطلاعات، به خانه زنان مشارکت‌کننده مراجعه شد. در طی فرایند مصاحبه سؤالات معمولاً به تناسب اشخاص تغییر می‌کرد؛ چراکه تجربیات متنوع و متعدد از خانه‌داری باعث حذف بسیاری از پرسش‌ها و گاهی ظهور پرسش‌های جدیدی می‌شد. هم‌چنین مدت مصاحبه‌ها به لحاظ زمانی در بین اشخاص مختلف متفاوت و از ۶۰ دقیقه تا ۹۰ دقیقه متغیر بود. پس از پیاده کردن مصاحبه‌ها، فرایند کدگذاری در سه مرحله کدگذاری باز، محوری و انتخابی انجام شد (استراس و کوربین، ۱۳۹۰: ۵۷). طبق مدل نظریه زمینه‌ای، داده‌هایی که نشانه‌ای از حوادث، وقایع و اتفاقات منجر به وقوع یا گسترش طرد اجتماعی داشت، تحت شرایط مقدم قرار گرفت و عکس‌العمل‌های نتیجه و حاصل کنش برای زنان خانه‌دار به عنوان تأثیرات و پیامدهای طرد اجتماعی مشخص شد. یکی از راه‌ها برای ارتقاء قابلیت اعتبار در تحقیقات کیفی استفاده از ورقه ثبت داده‌ها است؛ به این معنا که داده‌های خام در یک سو و مفاهیم و مقولات ساخته شده از آن‌ها در سویی دیگر قرار می‌گیرند و بدین وسیله فرایند کدگذاری و مفهوم‌پردازی در معرض دید و قضاوت خواننده قرار می‌گیرد (محمدی، ۱۳۸۷: ۱۳۹). روش دیگر، استفاده زیاد از نقل قول‌های افراد مورد مطالعه بود؛ یعنی استناد و بازگشت مکرر به داده‌های خام تحقیق در هنگام بیان گزارش تحقیق و بیان مقولات انتزاعی دریافت شده از آن‌ها (همان، ۱۴۸). گلاسر و اشتراوس نیز در کتاب خود با آوردن مدام نقل قول‌هایی از داده‌های خام تحقیق به هنگام ارائه تحلیل و مقوله‌سازی و ارائه خط داستان و در جریان گذاشتن خواننده در جریان جزء جزء فرایند

## 1. Theoretical Saturation



پژوهش را از راه‌های ارتقاء اعتبار می‌دانند (گلاسر و اشتراوس، ۱۹۶۷: ۲۲۹). در جریان ارائه یافته‌های پژوهش تلاش شد این مهم رعایت شود. از روش‌های دیگر کسب اعتبار، استفاده از تکنیک ممیزی<sup>۱</sup> برای به دست آوردن توافق افراد متخصص در این زمینه بود (محمدی، ۱۳۸۷: ۱۵۰). در پژوهش حاضر نیز، اساتید راهنما و مشاور و افرادی که سابقه پژوهش در چارچوب نظریه زمینه‌ای داشتند، بر مراحل مختلف کدگذاری، مفهوم‌سازی و استخراج مقولات نظارت کردند.

**مشخصات کلی مصاحبه‌شوندگان:** با نظر به روش پژوهش حاضر، تلاش شد تا شرط حداکثر تفاوت در میان زنان خانه‌دار رعایت شود. به همین منظور از زنان خانه‌دار با تحصیلات بالا و پایین، جوان و میان‌سال و ... مصاحبه به عمل آمد. به لحاظ سنی، سن مصاحبه‌شوندگان از سن ۲۲ - ۴۶ سال متغیر بود. ۴۸ درصد زنان خانه‌دار مورد مطالعه در سنین ۳۰-۴۰ سال، ۲۴ درصد در سن ۲۰-۳۰ و ۲۸ درصد در سن ۴۰-۴۶ سال قرار داشتند. از نظر سابقه زندگی مشترک، تعداد سال‌های زندگی متأهلی از ۴ - ۳۰ سال در نوسان بود. در ارتباط با تعداد فرزندان، از بدون فرزند، آغاز و تا خانواده‌های با ۶ فرزند را نیز دربر می‌گرفت. نزدیک به نیمی از مصاحبه‌شوندگان (۵۲ درصد) تحصیلات زیر دیپلم و دیپلم داشتند و نیم دیگر دارای تحصیلات دانشگاهی (۱۲ درصد فوق دیپلم، ۲۱ درصد لیسانس و ۷ درصد فوق لیسانس) بودند.

## تحلیل و تفسیر یافته‌های میدانی

### ۱- زمینه‌ها و بسترهای طرد زنان خانه‌دار

برای پاسخ‌گویی به این پرسش که «زمینه‌ها، شرایط و یا دلایل طرد اجتماعی از منظر زنان خانه‌دار کدام است؟» با زنان خانه‌دار مصاحبه و داده‌هایی از مصاحبه‌ها استخراج شد. از متون به دست آمده بالغ بر ۹۰ مفهوم حاصل شد که نهایتاً مفاهیمی که با یکدیگر ارتباط داشتند با همدیگر ترکیب و مقولاتی به شرح زیر استخراج شد.

الف - کلیشه‌های جنسیتی: نهاد خانواده عرصه تصمیم‌گیری‌ها و تصمیم‌سازی‌هایی است که

مناسبات قدرت را بازنمایی می‌کند. نتایج حاصل از مصاحبه گویای نوعی تقسیم‌کار جنسیتی، برجسته‌بودن کلیشه‌های جنسیتی و محدود شدن عرصه تصمیم‌گیری زنان خانه‌دار بود. کلیشه‌های جنسیتی مجموعه‌ای از باورها درباره مردان و زنان است که جهت‌گیری اجتماعی آن‌ها را مشخص می‌کند که طبق آن زنان اساساً موجودی احساسی، ضعیف و عاطفی معرفی می‌شوند که توانایی انجام تصمیمات مهم را ندارند. علاوه بر این، بسیاری از کنش‌گران اظهار می‌کردند که کوچک‌ترین تصمیمات در منزل نیز بایستی با اجازه همسر باشد:

«در مورد تصمیم‌گیری تو خونه ... باید راجع به همه چی نظر شوهرم رو بپرسم. حتی سر اینکه چه غذایی درست کنم. بینی صبح وقتی میره بیرون ازش میپرسم نهار چی درست کنم، عصر که رفت دوباره می‌پرسم شام چی درست کنم...» (سوسن، ۲۷ساله و با ۶ سال سابقه تأهل).

حتی در ارتباط با مسائل شخصی نیز اغلب همسران تصمیم‌گیرنده هستند. مثلاً زمانی که درباره پوشش و آرایش از مصاحبه‌شوندگان پرسیده شد، چنین پاسخ دادند:

«مطلقاً اختیار پوشش رو ندارم و باید زیر نظر همسرم باشم. همسرم از زنی که خیلی جلف و تابلو باشه خوشش نمیاد. منم خب اینارو رعایت کردم» (قادری، ۳۸ساله با ۱۵ سال سابقه تأهل).

«... برای خریدهای مهم هر دو مون تأثیرگذاریم، یعنی ظرافت و رنگ من، ولی جنس رو همسرم انتخاب میکنه» (مینا، ۲۷ساله با ۴ سال سابقه تأهل).

علاوه بر این می‌توان به احساس بی‌قدرتی زنان اشاره کرد که در میان کنش‌گران به شیوه‌های گوناگونی خود را نشان داده است. محدود شدن نقش زن به خانه‌داری به شکلی غیر مستقیم بی‌قدرتی زنان را دربرداشت.

«جز کارای ریز خانه‌داری کار دیگه‌ای انجام ندادم تا حالا و همش همینه، فک نمی‌کنم کار دیگه‌ای از دستم بریاد(سوما، ۲۶ساله با ۸ سابقه تأهل).

ب- تقلیل هویت: مرزبندی‌های هویتی در میان زنان و مردان در طی تاریخ تحت تأثیر شرایط



و عوامل ذهنی و عینی عدیده‌ای در سطوح مختلف کم و کیف متفاوتی پیدا کرده است. این تفاوت‌ها جنبه جنسیتی هم به خود گرفته است؛ به طوری که زنان در اغلب دوره‌های تاریخی، صرف نظر از اینکه متعلق به چه قوم، قشر یا گروهی بوده‌اند، در سلسله مراتب اجتماعی و در سازماندهی جامعه در مقایسه با مردان جایگاه و منزلت فروتری داشته‌اند (رید، ۱۳۸۰: ۵۷). در میدان مورد مطالعه، زنان در مقایسه با مردان از نظر هویت‌یابی با دشواری‌های زیادی مواجه بوده‌اند. از جمله این دشواری‌ها می‌توان به جنس دوم بودن زنان در عرصه‌های مختلف اجتماعی، تقلیل پایگاه آن‌ها، و نظام مردسالاری حاکم که نهایتاً به تقلیل هویت زنان منجر شده است - اشاره کرد. علاوه بر این، به واسطه کارهای روزمره و امورات منزل و نیز سیطره مردانه، زنان از بسیاری از فعالیت‌های اجتماعی باز مانده‌اند.

«بعضی وقتا احساس کردم که خیلی از خودم دور شدم و به شدت هم همچین احساسی داشتم، اون چیزی که خودم دوست داشتم نبودم، تو ذهن خودم شاید فکر کنم میتونستم خیلی بهتر از این باشم، خیلیا منو بشناسن، علاوه بر خانه داری کارهای دیگه انجام بدم که زبانزد خاص و عام بشم ولی نشدم متأسفانه ....» (نرمین، ۳۳ ساله با ۵ سال سابقه تأهل).

تقلیل هویت گاهی نیز به شکل بی‌خبری و بی‌تفاوتی نسبت به امور بیرون مطرح شده است؛ یکی از زنان مورد مصاحبه وقتی از او پرسیده شد تاکنون احساس کردی که از فعالیت در جامعه دور شدی با مکثی بسیار پاسخ داد:

«دور شدن از فعالیت‌های اجتماعی...! نمی‌دونم... واقعاً شاید باورتون نشه، ولی اصلاً تا حالا بهش فکر نکردم. اصلاً نمی‌دونم زندگیم چطور گذشته! ینی کلاً تنبلی از خودمه. از وقتی که ازدواج کردم همش تو خونه سرگرمم. نه اینکه همسرم نزاره برم بیرون، خودم یه جورایی دیگه دوست ندارم وقتی متأهلم زیاد بیرون برم» (سوما، ۲۴ ساله با ۸ سال تأهل).

ج- شی‌واره شدن: مسأله‌ای که به وفور در مصاحبه‌ها بدان اشاره شده است، مسأله حاشیه‌ای شدن و شی‌واره شدن زنان بود که به دو شیوه اعمال شده بود: اول اینکه، ساختار اجتماعی،

قدرت زنان و فضای انتخاب و اثرگذاری را از زنان سلب کرده بود و همین امر به راندن زنان به حاشیه منجر شده بود و از طرف دیگر، خود زنان نیز به جایگاه حاشیه‌ای دامن زده بودند. به عبارت دیگر، زنان اغلب خود را وقف خانه و خانواده، همسر و فرزندان خود کرده بودند و حتی اگر فعالیتی در خانه انجام می‌دادند که برایشان لذت‌بخش بود صرفاً این لذت به خاطر دیگری بود. اساساً زن و خواسته‌هایش معلق باقی مانده بود و همسر و فرزندان در اولویت بودند. خود زنان نیز گاهی از این وضعیت ناراضی بودند و اغلب گله‌مند بودند که همسران‌شان قدرشان زحمات‌شان نبودند.

«صد درصد احساس می‌کنم که قدر زحماتم رو ندونستن. اصلاً ندیدم. نمیبگم تشکر و قدردانی تو زندگیم نبوده... بوده و خیلی کم‌تر از اون زحمتی هستش که زن میکشه. یه تشکر خشک و خالی به نظر من قانع‌کننده نیست» (نرمین، ۳۳ساله با ۵ سال سابقه تأهل).

«بعضی وقتا واقعاً حس می‌کنم کسی قدر زحماتم رو نمیدونه. هرکاری که انجام می‌دم میگن مگه چیکار کردی! فقط می‌خوری و می‌خوابی. هیچ وقت نمیتونم از سختی زندگی گله کنم، چرا که همیشه بهم میگن فقط می‌خوری و می‌خوابی. صبح تا شب تو خونه کار می‌کنم. آخرشم به چشم نمیاد اصلاً، اونم کاری مثل خانه‌داری که صبح تا شب پره از کارهای ریز و درشت...» (مهتاب، ۳۱ساله با ۱۰ سال سابقه تأهل).

اساساً زنان و فعالیت‌هایشان در خانه بی‌ارزش تلقی شده و چندان به چشم نمی‌آید و همین مسأله به شیء‌واره شدن زنان منجر شده است.

د- روزمرگی و یکنواختی زندگی روزمره: اگرچه انجام وظایف خانگی بنابر تقسیم کار جنسیتی برای زنان تعریف می‌شود و مطابق الگوهای جامعه‌پذیری، زنان خود را با نقش‌های خانگی وفق داده‌اند و آن را امری طبیعی تلقی می‌کنند، اما به نظر می‌رسد که با بالا رفتن سطح تحصیلات و ایجاد گروه‌های متنوع اجتماعی انتظارات و توقعات زنان نیز تغییر کرده است. برای مثال، امروزه بسیاری از زنان مایل هستند که در ورای نقش‌های جنسیتی خود عمل کنند و ترکیب معقول و متوازن میان نقش‌های سنتی و مدرن از خود نشان دهند. این امر در مصاحبه‌ها نمایان بود. بسیاری از مصاحبه‌شوندگان از وظیفه بودن خانه‌داری برای زنان سخن



می گفتند و در مقابل نیز نارضایتی خود را از آن بیان می کردند و با احساس بیهودگی ناشی از آن سر می کردند.

«تو خونه خیلی پیش اومده که احساس بیهودگی بهم دست بده، چون همش مدام تو خونه نشستم و کارای خونه رو انجام می دم یا رو مبل نشستم دارم تلویزیون می بینم. کلاً همین روال هستش و مدام داره برام تکرار میشه» (سوما، ۲۶ساله با ۸ سال سابقه زندگی مشترک).

«وقتی که تو خونه بیکارم خیلی حس بدی دارم. مثلاً به عنوان یک جوان تحصیلکرده هیچ فایده ای واسه کسی نداشتم غیر از ظرف شستن و غذا درست کردن و ... کل زندگی من جز اینا چیز دیگه ای نیست جز اینکه شاید به لحاظ روانی می تونستم همدردی با اطرافیانم داشته باشم... در همین حد» (شوبو، ۲۷ساله با ۵ سال سابقه زندگی مشترک).

«بعضی وقتا آدم واقعاً از زندگی خسته میشه. خیلی پیش اومده برام و دقیقاً به خاطر این بوده که خانه داری همش برام تکرار شده. خیلی وقتا فکر می کنم اگه سرکار بودم وضعیتم خیلی بهتر بود» (مرضیه، ۴۵ساله با ۲۵ سال سابقه زندگی مشترک).

ه- دوقطبی شدن فضای خانواده: تجارب کنش گران از زندگی شخصی اساساً گویای دوقطبی شدن زندگی و فضای خانواده بود. محول کردن عمده کارهای خانگی به زنان، ریشه در ایدئولوژی «فضاهای جداگانه» دارد که در آن فضاهایی کاملاً متمایز و همپوشی ناپذیر برای فعالیت زن و مرد تعریف می شود. این تمایز در کنار ثنویت زن/مرد مفهوم می یابد و زمانی آغاز شد که تولید مادی، تفکیک محل انجام کار تولیدی، یعنی خانه را باعث شد، و به سرعت رواج یافت. این تفکیک فضاهای تولیدی و بازتولیدی از یکدیگر، هم چنین منشأ اصلی الگوی «مرد نان آور» به حساب می آید. زنان از این زمان و تحت برچسب «فروستی ذاتی یا طبیعی» از فعالیت در بازار کار منع شده و به کسب مهارت هایی تشویق شدند که برای کار در فضای خصوصی و انجام تمام و کمال نقش «مادری و همسری» برایشان مفید باشد (رضوانی و زنجانی زاده، ۱۳۹۴: ۲).

براساس داده های میدانی، الگوی مرد نان آور هم چنان در بسیاری از خانواده ها به چشم

می‌خورد. به عنوان مثال، زمانی که از مصاحبه شونده‌گان سؤال شد که آیا خانه‌داری را خاص زنان می‌دانند، چنین پاسخ گفتند:

«خانه‌داری خاص زن هست و کار بیرون هم مال مرد. اون کارهایی که زن بلده انجام بده مرد هزارسال نمی‌تونه انجام بده، مثلاً خانواده‌ای که مادر خونه فوت میکنه خانواده کاملاً از هم می‌پاشه، ولی اگه مادر تو خونه باشه و مرد فوت کنه یا نباشه، این طوری نیست. زن می‌تونه خانواده رو کنار هم حفظ کنه. زن می‌تونه هم مادری کنه و هم پدری، ولی پدر نمی‌تونه این وظایف رو باهم انجام بده» (مهتاب، ۳۱ ساله با ۱۰ سال سابقه زندگی مشترک).

«خانه‌داری وظیفه زن هستش چون مردها بیرون خونه کار می‌کنند و زن کاملاً بیکاره و تو خونه ست. پس باید وظایف داخل خونه رو انجام بده» (الهام، ۲۲ ساله با ۶ ساله سابقه زندگی مشترک ساله).  
«کسی از ما به عنوان «زن» انتظار نداره که خرج زندگی رو بدیم، ولی انتظار خانه‌داری رو قطعاً دارن. واسه مردها هم همین طوره. حتی اگه برم سرکار و ماهی ده تومان هم درآمد داشته باشم، ولی خانم تمیز نباشه عذاب می‌کشم، ولی واسه مردها این مسأله چندان اهمیتی نداره» (شوبو، ۳۲ ساله با ۵ سال سابقه زندگی مشترک).

۲- تجربه و درک زنان خانه‌دار از خانه‌داری: بخش پیشین مربوط به شرایط و بسترهای طرد اجتماعی زنان خانه‌دار بود. در بخش حاضر سؤالات در دو بخش تعاملاتی و راهبردی از کنش‌گران پرسیده شد. نخست اینکه، زنان خانه‌دار چه درک و تجربه‌ای از خانه‌داری داشته‌اند و سپس زنان خانه‌دار برای مواجهه با شرایطی که طردآور بوده است، چه راهبردی اتخاذ کرده‌اند؟

الف- زوال حریم شخصی و آزادی‌های فردی: یکی از مشکلاتی که بعد از ازدواج در زندگی مشترک پدیدار می‌شود، محدود شدن آزادی‌های فردی است. با توجه به ساختار سنتی غالب جامعه مورد مطالعه و نیز غلبه ارزش‌های مردسالار، کانون زندگی خانوادگی اساساً حول تصمیمات پدر خانواده می‌چرخد. مردان اساساً خود را مالک زنان خود قلمداد می‌کنند و





اختیار پوشش و سبک زندگی همسران خود را در اختیار دارند. این امر حتی گاهی با احساس کنترل شدن زنان خانه‌دار همراه است؛ مثلاً یکی از پاسخ‌گویان در پاسخ به این سؤال که آیا اختیار پوشش و آرایش خود را دارید؟ چنین اظهار داشت:

«همسرم برای آرایش و پوششم خیلی سخت گیره. آرایش که اصلاً نمی‌کنم، چی پوشم و چه جور لباسی بپوشیم هم برایش خیلی مهمه. اگه همسرم مخالف لباسی باشه خب نمی‌پوشمش. خودم هم دیگه چندان تمایلی به لباس‌های رنگی و زرق و برق‌دار ندارم» (لطیفه، ۴۰ساله با ۲۸ سال متأهل).

«پوششم باید چیزی باشه که همسرم قبول داره، رو آرایشم حساسه، مخصوصاً آرایش جیق به شدت گیر می‌ده و حتی گاهی برخورد هم کرده باهام» (الهام، ۲۲ ساله با ۶ سال سابقه تأهل).

«همسرم زیاد دخالت نمی‌کنه و چیزی نمیگه، ولی از بی‌حجابی بدش میاد و فقط در حد سن خودم رضایت داره و آرایش ملایم و لباس شیک رو قبول داره اونم نه لباسی که کوتاه و تنگ باشه. همیشه دوست داره بهترین لباسم بپوشم و تأکید داره وقتی میرم بازار بهترین چیزو بخرم و فک می‌کنم خودم تصمیم گیرنده‌ام» (ساعدی، ۴۶ساله، ۲۸ سال متأهل).

ب- مراقبت و کنترل بیرونی: خشونت سازوکار پر قدرتی برای کنترل اجتماعی است. خشونتی که زنان در عمل تجربه می‌کنند و هراسی که از خشونت مردانه دارند، فعالیت‌های ایشان را به شدت محدود می‌کند. خشونت فقط حمله فیزیکی نیست و انواع رفتارهایی را شامل می‌شود که مردان به قصد کنترل و ارباب‌زنان در پیش می‌گیرند (آبوت و والاس، ۱۳۸۰: ۲۴۳). خشونت علیه زنان امری پنهانی است. زنان در میدان مورد مطالعه در فضای زندگی زیر سلطه پدر، برادر، پسر و... هستند.

یکی از مصاحبه‌شوندگان در پاسخ به این سؤال که آیا همسران شما را کنترل می‌کند چنین اظهار داشت:

«اینقدر شوهرم تو زندگی من رو زجر داده که احساس می‌کنم مرد کثیف‌ترین موجود روی زمین هستش، حتی نسبت به برادر و پدر

خودم هم همچین حسی دارم چون اجازه ندادن مادرم تنها خودش بره بیرون... چرا آخه؟ مگه بیرون رفتن چیه! شوهرم کلاً رفتارش طوریه که اصلاً براش مهم نیست شخصیت من خورد بشه. خیلی وقتا جلوی دوستانم و فامیل منو خورد کرده. حتی خیلی وقتا به سرم زده بچه هامو ببرم و برم...» (سارا، ۳۳ ساله با ۱۷ سال سابقه تأهل).

در بعضی از مصاحبه‌ها نیز شاهد انتقال مرکز کنترل از مرد خانه به فرزندان بودیم. یکی دیگر از پاسخ‌گویان در پاسخ به این سؤال که آیا همسران شما را کنترل می‌ند چنین اظهار داشت:

«همسرم قبلاً منو خیلی کنترل می‌کرد ولی الان اصلاً اوایل مرد حساسه و کنترل می‌کنه، ولی بعد چند وقت دیگه مخصوصاً وقتی بچه بیاری و دیگه واقعاً تو اون زندگی قرار بگیری دیگه کاری نداره. وقتی بچه بیاد دیگه اون مرد شکاکیت و تعصبش رو کنار میزاره و دیگه احتیاجی نیست پرسه کجا بودی... چون که واقعاً اون بچه باهاته هر جا بری و از این لحاظ بچه خیلی تأثیر داره...» (فریبا، ۳۸ ساله با ۱۸).

ج- تزئینی شدن عرصه تصمیم‌گیری زنان: یکی از مصادیق قابل توجه بهره‌مندی از قدرت، توانایی سهم شدن در تصمیم‌گیری در عرصه‌های مختلف اجتماعی است. عرصه خانوادگی، عرصه تصمیم‌گیری‌های بسیاری است که زندگی زن و مرد، هر دو را تحت تأثیر قرار می‌دهد. برخلاف باورهای متعارف که نشان از آن دارد که در جامعه معاصر قدرت در بین زن و مرد تقسیم شده است، نتایج حاصل از مصاحبه‌ها، گویای تقسیم‌کار جنسیتی در بین زن و مرد بوده است؛ به‌ویژه در میان زنان خانه‌دار که اساساً تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری آن‌ها مربوط به فضای خانه بوده یا تصمیم‌گیری آن‌ها حداقلی و در حد نظر دادن بوده است و نهایتاً به دیدگاه مرد ختم شده است. به عبارت دیگر، مصاحبه‌ها بیان‌کننده نوعی تزئینی شدن تصمیمات زنان بوده است.

یکی از پاسخ‌گویان در ارتباط با این سؤال که چه کسی درباره فرزندان تصمیم‌گیری می‌کند چنین پاسخ داد:

«والا من چون بیشتر با بچه‌ها در ارتباطم وقتی می‌خوان کاری انجام بدن یا تصمیم بگیرن همیشه می‌گن مادرمون می‌دونه، ولی خب اون



جوری که حرف پدرشون نفوذ داره هیچ وقت من نداشتم. چون من مادرم و عاطفی ترم نمی‌تونم امر و نهی کنم. چون با محبت حرف می‌زنم خیلی انگیزه نشون نمیدن، ولی حرفای همسرم چون ترکیبی از محبت و دستور هستش انجام میدن حتماً» (سحر، ۴۱ساله با ۱۷ سال متأهل).

پاسخ‌گوی دیگری در ارتباط با این مسأله که خریدهای منزل به چه صورت است چنین پاسخ داد:

«خریدهای داخل خونه همش مربوط به خودم هستش و من تصمیم‌گیرنده‌م، ولی تصمیم‌های بیرون غالباً خودش تصمیم می‌گیره من هم فقط نظر میدم» (شیوا، ۳۳ساله با ۹ سال متأهل).

«معمولاً خریداری خونه، وسایل خونه، خرید لباس، خریدهای مهمونی و کلاً کارای از این دست به عهده منه. ولی واسه خونه، ماشین و این جور کارا من اونقدر دخالت نمی‌کنم یعنی نظر میدم، ولی زیاد به عهده نمی‌گیرم و خیلی حوصله ندارم. حتی همسرم وقتی می‌خواد لباس بخره من حتماً باید باهاش باشم و میگه تو نباشی من نمی‌تونم چیزی بخرم. کلاً کارای این‌چنینی به عهده منه و در کارای حساس و بزرگ من دیگه دخالت نمی‌کنم» (ساعدی، ۴۶ساله با ۲۸ سال متأهل).

### ۳- استراتژی‌های زنان خانه‌دار برای مواجهه با خانه‌داری

الف- گذشته‌نگری انتقادی<sup>۱</sup>: تداخل زندگی مدرن و سنتی و درآمیختگی نیازهای کنونی و گذشته، زنان خانه‌دار را پیوسته در معرض بازاندیشی و به موازات آن گذشته‌نگری انتقادی کرده است، گذشته‌نگری انتقادی به شیوه‌های گوناگون در اظهارات پاسخ‌گویان مشهود است. زمانی که از پاسخ‌گویان پرسیده شد که اگر زمان به عقب برگردد، باز حاضر به ازدواج هستند؟ اکثریت آن‌ها از ازدواج مشروط سخن می‌گفتند یا اولویت را بر تحصیل و شغل قرار می‌دادند. به عبارت دیگر، پاسخ‌گویان دست به «بازاندیشی» می‌زدند؛ به تعبیر گیدنز، بازاندیشی در

زندگی اجتماعی مدرن دربرگیرنده این واقعیت است که عملکردهای اجتماعی پیوسته بازسنجی می‌شود و در پرتو اطلاعات تازه درباره خود، آن‌ها، اصلاح شده و بدین سان خصلت‌شان را به گونه‌ی اساسی دگرگون می‌کند (گیدنز، ۱۳۸۴: ۴۶). یکی از پاسخ‌گویان چنین پاسخ داد:

«اگر زمان به عقب برمی‌گشت، تحصیل رو انتخاب می‌کردم تا ازدواج. چون آدم میره تو جامعه، می‌دونه دنیا چه خبره. تحصیل به نظرم بهتره تا زندگی، تحصیل همیشه نیست، ولی زندگی و ازدواج همیشه هست. حتی بهتر هم میشه زندگی کرد. تحصیل بالاتر باشه زندگی راحت‌تره و بهتره...» (مہتاب، ۳۱ ساله با ۱۰ سال سابقه تاهل).

«اگر زمان به عقب برگردد... اصلاً حاضر نیستم ازدواج کنم. بحث این نیست که کی باشه، ولی اگه زمان به عقب برمی‌گشت دوست داشتم درسمو می‌خوندم» (سوسن، ۲۷ ساله با ۶ سال متأهل).

«اگه زمان به عقب برگردد مسلماً تحصیل رو انتخاب می‌کنم تا ازدواج، به خاطر اینکه بتونم فردی مفید باشم تو جامعه، استقلال مالی داشته باشم، اگه آدم تحصیلات داشته باشه هم می‌تونه کنارش ازدواج کنه و به هدف‌های خودش برسه» (توران ۴۴ ساله با ۲۷ سال متأهل).

سلب اختیار و آزادی نیز از دیگر دلایل بود: چنانچه مشاهده می‌شود نگرش‌های افراد با گذر زمان دچار تغییر و تحول شده است و عملکردهای اجتماعی پیوسته بازسنجی می‌شوند. ب- روی آوردن به مشاغل و کارهای خانگی: علاوه بر کارهایی که زنان به طور معمول در خانه انجام می‌دهند (آشپزی و پرورش فرزندان و ...) بسیاری از زنان برای پرکردن اوقات فراغت و به عبارتی برای اثبات توانایی‌های خویش به مشاغل خانگی همچون قالی‌بافی، گل‌سازی، کاموا بافی و ... روی آورده‌اند. نکته جالب توجه نحوه خرج کردن درآمدهای خانگی بوده که عموماً صرف امورات منزل می‌شود. به بیان دیگر، کار زنان خانهدار الزاماً دیده نشده یا نسبت بدان بی‌توجهی شده است.

«من تو خونه خیاطی کردم واسه بهتر شدن زندگی‌مون، ولی خرج کردن درآمدم طوری نبوده که از خانواده‌ام جدا باشه. چون وضع



مالی مون زیاد خوب نبود، اولویت خرج کردنم برای پوشاک بچه‌ها و وسایل منزل بود. آدم وقتی تو خونه کم و کسر داشته باشه یا بچه‌هاش کم و کسر داشته باشه، اصلاً نمیتونه واسه خودش راحت خرج کنه» (حفصه، ۳۹ ساله با ۲۵ سال متأهل).

«در زندگی ام سعی کرده‌ام کمک خرج همسرم باشم. مثلاً فرش می‌بافم و به شوهرم کمک کرده‌ام و حتی بیرون هم کار کردم، ولی خودم به تنهایی اختیار خرج کردن درآمد رو ندارم مثلاً یه هفته پیش فرشم تموم شد، یخچالمون خراب بود، پولشو دادم یخچال خریدم. چون شوهرم گفت من پول ندارم بخرم. واسه خودم چیزی نخریدم. حتی هر چیزی هم که واسه خونه می‌خرم بایستی به شوهرم بگم. حتی پولی که حاصل زحمت خودمه» (حیات، ۳۹ساله با ۲۱سال سابقه تأهل).

ج- انطباق: بخشی از زنان خانه‌دار به عنوان افرادی حاشیه‌ای در زندگی خانوادگی که از جامعه جدا افتاده‌اند، به زندگی خود اشاره کرده‌اند که ادامه این روند به بروز حس تقدیرگرایی یا تسلیم شدن در برابر شرایط در بین زنان خانه‌دار منجر شده است. از آن جایی که کنش‌گران در پژوهش حاضر زنان خانه‌داری هستند که مشغله اصلی آن‌ها خانه‌داری است، تقدیرگرا بودن آن‌ها از جمله مسائل قابل پیش‌بینی به حساب می‌آید که در پایان مصاحبه‌ها نیز به وفور مشاهده شد. کنار آمدن با شرایط زندگی و سازش، الگوی غالب زندگی آن‌ها بود. به عنوان مثال، یکی از مصاحبه‌شوندگان در پاسخ به این سؤال که چقدر با شرایط زندگی کنار آمده‌اید؟ چنین اظهار داشت:

«زندگی را آگه راحت بگیریم راحت پیش میره و آگه سخت بگیریم، سخت. من زندگی را راحت گرفتم و راحت پیش می‌ره. مثلاً می‌بینی زن تا غروب تو آشپزخانه است مشغول غذا درست کردنه، ولی به محض اینکه شوهرش میاد شروع می‌کنه به نالیدن و... که اینو ندارم و اونو ندارم، من اینطوری نیستم و سعی کردم همراه همسرم باشم» (مهری، ۳۶ساله با ۱۶ سال سابقه تأهل).

«من روح و فکرمو کاملاً تو انزوا گذاشتم و فقط بعضی وقتا بهشون سر

میزنم و مجبورم با این شرایط کنار بیام» (نسرین، ۲۶ ساله با ۵ سال سابقه تأهل).

بخش دیگری از زنان مورد مصاحبه با احیای فضای شخصی در کنار آمدن با خانه‌داری و مسئولیت‌های آن سعی کرده‌اند. یکی از ابزارهای آن‌ها «پرداختن به رشد شخصی» بوده است که شامل، روی آوردن به ورزش، باشگاه، مهمانی رفتن و ... است. به عبارت دیگر، زنان خانه‌دار به دنبال ارتقاء پایگاه اجتماعی و فرهنگی خویش بوده و با شرکت در کلاس‌های آموزشی و گردآمدن در مهمانی‌های زنانه و ورزش کردن و رفتن به باشگاه به دنبال احیای فضای فردی بوده‌اند. یکی از زنان خانه‌دار در پاسخ به این سؤال که برای بهتر شدن زندگی چه کاری انجام داده‌اید چنین می‌گوید که؛

«من تقریباً با شرایط زندگی کنار او مدم چون تونستم کارای بیرون خونه و داخل خونه رو سرجای خودش انجام بدم وقتی احساس خستگی کردم تو خونه، با مهمونی و دورهمی و باشگاه رفتن و حتی بیرون رفتن با همسرم، این احساس رو از بین بردم» (مینا، ۲۷ ساله با ۴ سال سابقه تأهل).

د- گسست از روابط واقعی و مجازی شدن ارتباطات: انقلاب ارتباطات، نوع جدیدی از ارتباطات مجازی را به موازات ارتباطات واقعی به وجود آورده است. از طریق ماهواره، اینترنت و ... جهان جدیدی به موازات جهان واقعی به وجود آمده است. رسانه‌های الکترونیکی مخاطبان وسیع و متکثری دارند که مجموعه‌هایی از حیث محتوای نمادین را به این مخاطبان عرضه می‌کنند. زنان خانه‌دار نیز از این امر مستثنی نبوده و اکثر آن‌ها در صدد احیای دوستی‌های خویش با بهره‌گیری از فضای مجازی و تلفن بوده‌اند.

مجازی شدن ارتباطات زنان به دلیل نبود فضای کنش‌گری و امکان برقراری ارتباط سهل و آسان با دوستان و هم‌چنین تحت سیطره بودن زنان توسط همسرانشان بوده است. یکی از پاسخ‌گویان در پاسخ به این سؤال که آیا اثری از دوستی‌های مجردی مانده؟ چنین پاسخ داد:

«ارتباطم با بعضی از دوستانم حفظ شده، نمی‌گم کم نشده، ولی علت این کم شدن دوری و زمان هستش نه اینکه صرفاً مشغله خانه‌داری نزاره، صمیمیت هم چنان سرجای خودش هست، ولی ارتباط دیگه



بیشتر تلفنی هستش و تلگرام و واتس آپ و... شاید فقط ماهی یه بار یا دوماهی یکبار همدیگرو ببینیم» (مرضیه، ۴۵ساله با ۲۶ سال سابقه تأهل).

«ارتباطم با دوستای مجردیم مونده، ولی نه مثل اون موقع‌ها... کم‌تر شده ولی هست، ارتباط دیداری نداریم مگه اینکه اتفاقی همدیگرو ببینیم، ولی ارتباط تلفنی زیاد داریم با هم» (فریبا، ۳۳ساله با ۱۱ سال سابقه تأهل).

«بعضی از دوستانم آره هنوز در ارتباطم. هم تلفنی ارتباطم و هم توی تلگرام و شبکه‌های مجازی و هم اینکه گاهی اوقات می‌بینمشون. در کل ازدواج خیلی دورم کرده از دوستانم و کلاً شرایط باعث شده که اینطوری پیش بره» (نسرین، ۲۶ساله با ۵ سال سابقه تأهل).

همان‌طور که ملاحظه می‌شود بیشتر دوستی‌ها یا حذف شده یا اگر مانده به سمت فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی سمت و سوق پیدا کرده است.

#### ۴- پیامدهای خانه‌داری برای زنان خانه‌دار

الف- اختلال رابطه‌ای: اکثر زنان خانه‌دار مصاحبه‌شونده پس از ازدواج ارتباط خود را با دوستان دوران مجردی قطع یا کم کرده بودند و اساساً مشغله خانه‌داری و فرزندپروری آن‌ها را از ارتباط دور نگه‌داشته بود. علاوه براین، محدود شدن آزادی و اختیار آن‌ها پس از ازدواج منجر به کم‌رنگ شدن دوستی‌های قدیم و شکل‌گیری دوستی‌های جدید شده بود. دوستی‌های جدید اغلب مربوط به روابط همسایگی یا دوستی‌های خانوادگی بود که رفت و آمدها به همراه همسر انجام می‌شد.

یکی از شرکت‌کنندگان در ارتباط با روابطش با دوستان و دوستی‌هایش چنین اظهار داشت:

«با یه سری از دوستانم ارتباطم مونده هنوز که اونم قبلاً همسایه بودیم و ارتباط خانوادگی داشتیم و رفیق صمیمی بودیم و دیدم اخلاقشان تغییر نکرده ارتباطم مونده و البته واسه خانواده هم مشکل‌ساز نبوده و فقط وقتی که به خونه پدریمون میریم همدیگرو می‌بینیم که اونم

خیلی نمی‌تونیم باهم باشیم خیلی کم، فقط دورادور از هم خبر داریم. ارتباط حضوری و تلفنی خیلی کم داریم باهم که اونم بعد ازدواج این طوری شده و باعث شده کم‌تر باهم باشیم» (سعیده، ۳۰ساله با ۱۱ سال سابقه تأهل).

پاسخ‌گوی دیگری نیز، وقتی از او پرسیده شد که از دوستان خود خبر دارید؟ چنین جواب داد: «نه... اصلاً خبر ندارم جز یکیشون. بقیه هم مگه اتفاقی بیرون بینمشون و گرنه ارتباط نداریم باهم چون آدم دیگه مشغول زندگی خودش میشه و اینقدر سرش گرم میشه که دیگه توجهش به دیگران کم میشه» (شیوا، ۳۳ساله با ۹ سال سابقه تأهل).

ازدواج زود هنگام نیز یکی دیگر از دلایل قطع ارتباط است. عده‌ای از پاسخ‌گویان وقتی راجع به دوستی‌های مجردی از آن‌ها پرسیده شد با خنده‌ای عجیب از اینکه نمی‌دانند دوست مجردی چیست پاسخ گفتند چرا که در سنین پایین ازدواج کرده بودند:

«والله چی بگم... زیاد یادم نمیداد برای دوران مجردی خیلی بچه بودم ازدواج کردم تقریباً ۱۴ سالم بود. الانم خیلی وقت گذشته شاید وقتی میرم خونه پدریم همسایه‌های سابقو بینم و همبازی‌های بچگی، ولی همیشه گفت دوست مجردی. بعدش هم که ازدواج کردم دیگه ارتباطی نمودند به اون صورت» (حفصه، ۳۹ساله با ۲۵ سال سابقه تأهل).

«دوست مجردی چیه اصلاً من وقتی ۱۵ سالم بود ازدواج کردم... الان چرا... ارتباطم با دوستانم خوبه بد نیست، ولی دوست قدیمی ندارم اصلاً» (لطیفه، ۴۰ ساله با ۲۸ سال سابقه تأهل).

ب- یأس و سرخوردگی: خانه‌داری برای بخش قابل توجهی از مصاحبه‌شوندگان احساس متابعت، ناتوانی و ناامیدی را به همراه داشته است. یأس اجتماعی از پیامدهای طرد اجتماعی است. به عبارت دیگر، با توجه به رشد و پیشرفت علم و دستاوردهای ارتباطی و هم‌چنین پیوند با بیرون، زنان تا حدودی از وضعیت اجتماعی خویش خبردار شده‌اند همین آگاهی و مقایسه بین خود و دیگری یأس اجتماعی را تشدید کرده است. بسیاری از زنان مورد مصاحبه از اینکه در زندگی‌شان دچار یأس و ناامیدی گشته‌اند، سخن می‌گفتند:





«من آره پیش اومده مایوس شدم بارها از زندگی. وقتی زندگی خودتو با دیگران مقایسه می کنی، وقتی می بینی خیلی موقعیت های بهتری بوده که من می تونستم تجربه کنم، ولی نکردم. حتی گاهی به خارج رفتن و زندگی در اون جا فکر می کنم واقعاً احساس ناامیدی می کنم» (نرمین، ۳۳ ساله با ۵ سال سابقه تأهل)

«تو زندگی یه وقتایی مایوس شدم حتی به طلاق هم فکر کردم و گفتم کاش این دو تا پسرو نداشتم می تونستم راحت از همسرم جدا شم، اون موقع دیگه دستم باز بود، ولی هر وقت به جدایی فکر کردم اول پسران اومدن جلو چشمم بعدشم دیگه نتونستم کاری انجام بدم» (لطیفه، ۳۳).

ج- نارضایتی (کلنجار رفتن): نارضایتی به معنای احساس ناخرسندی از وضع موجود است. از مصادیق نارضایتی می توان به بی انگیزگی، درگیری ذهنی، کلنجار رفتن با زندگی، کنار نیامدن و احساس مفید نبودن اشاره کرد. احساس نارضایتی مخصوصاً در میان زنان متأهلی که دارای تحصیلات دانشگاهی بوده و فقط به عنوان خانه دار مشغول به فعالیت در خانه هستند، بیشتر خود را نشان داده است. به عنوان مثال می توان به گفته های یکی از شرکت کنندگان اشاره کرد:

«با خانه داری و این سبک زندگی کنار نیومده ام. مطلقاً خانه داری رو قبول نکردم و از اینکه دیگران من رو به عنوان یک کدبانوی خانه دار بشناسن خوشم نمیاد. دوست دارم یه تفاوتی داشته باشم. از درون کنار نیومدم و دائماً در حال کلنجار رفتنم» (شوبو، ۲۷ ساله با ۵ سال سابقه تأهل).

«من واقعاً هنوز کنار نیومدم و هنوز هم دارم کلنجار میرم با این شرایط. اگر کنار میومدم بعد چهار سال دوباره شروع نمی کردم به درس خوندن. خیلی برام سخته، خیلی. مثلاً همین تابستون نتونستم خونه بشینم و رفتم کارهای دیگه ای انجام دادم مثلاً رفتم باشگاه و کلاس های هلال احمر و ... واقعاً نمیتونم توخونه بشینم و برام سخته» (سوسن، ۲۶ ساله با ۶ سال سابقه تأهل).

د- سلب قدرت: یکی از عرصه‌های بازنمایی قدرت، عرصه‌های تصمیم‌گیری در خانواده است. مصاحبه‌ها گویای این واقعیت است که حوزه تصمیم‌گیری زنان اساساً حوزه تصمیمات ابرازی بوده که قاعدتاً نیازمند قدرت اجتماعی چندانی نبوده و بر بی‌قدرتی زنان در تقسیم‌کار خانواده صحنه گذاشته است. گاهی علت بی‌قدرتی نیز وابستگی مادی زنان به مردان بوده است، حتی خود زنان نیز برای بهبود زندگی‌شان خواستار منابع مادی بوده‌اند. یکی از مصاحبه‌شوندگان در این خصوص چنین گفت:

«به نظرم آگه زنان خانه‌دار بیمه داشتند یا حقوقی داشتند خیلی بهتر بود شرایطشون. صبح تا شب تو خانه کار می‌کنند کسی هم نمی‌گه اینا زحمت می‌کشن یا وجود دارن. زنان باید تلاش کنند تا به حقوقشون برسند» (مهتاب، ۳۱ساله با ۱۰ سال سابقه تأهل).

«من هرکاری که انجام بدم باید شوهرم در جریان باشه حتی آگه بخوام برم خونه داداشم یا چیزی بخرم یا هر کار دیگه‌ای... حتی شاید باورتون نشه خیلی وقتا پسر رو تنبیه کردم به خاطر مسائل تربیتی پدرش وقتی برگشته با من بد رفتاری کرده تا بچه‌ش! خب این ارزش منو تو خونه میشکنه و هر چی که باعث شکست من میشه به شوهرم قدرت می‌بخشه (حفصه، ۳۹ساله با ۲۵ سال سابقه تأهل).

ه- انزوای اجتماعی: از منظر مصاحبه‌شوندگان، کارهای همیشگی و تکراری خانه‌داری باعث شده است که زنان از بسیاری از فعالیت‌های اجتماعی و بیرون با بیرون و حضور در فعالیت‌های اجتماعی باز بمانند. محدود بودن گستره اختیار و کم ارزش تلقی شدن خانه‌داری این احساس را شدت بخشیده است. این امر در اظهارات مصاحبه‌شوندگان بدین صورت خود را نشان می‌دهد:

«خانه‌داری باعث میشه که آدم مقداری از روابط اجتماعی دور بیفته و بی‌تأثیر نیست و مورد دیگه اینکه وقتی آدم بیرون هستش یا شاغله، مقداری اعتماد به نفس بیشتری داره (سعدی، ۴۶ساله با ۲۸ سال سابقه تأهل).

«اوایل قرار شد که من درسم رو ادامه بدم، ولی بعداً چون دانشگاهم



قروه بود و خودم سندنج، دیگه همسرم اجازه نداد. منم با بی‌عقلی درسو کنار گذاشتم و از طرف دیگه ارتباطم با همه دوستانم به جز یکیشون قطع شده و اگه روزی بخوام یه دوره‌می داشته باشم با دوستانم، قطعاً همسرم مانع میشه (شیوا، ۳۳ساله با ۹ سال سابقه تأهل). «به نظر من خانه‌داری یه کار تکراریه، به نوعی میشه گفت بی‌فایده هم هست. هرچند زنی که تو خونه هستش، باعث انسجام خانواده و دل‌گرمی همسرش میشه و واسه بچه‌هاش خیلی مفیده، ولی تو روحیه خودش خیلی تأثیر منفی داره... یه جورایی روزمرگیه (شوبو، ۲۸ساله با ۵ سال سابقه تأهل)

### بحث و نتیجه‌گیری

مطالعه حاضر با هدف واکاوی تجربه طرد اجتماعی در میان زنان خانه‌دار شهر سندنج انجام شده است. بر مبنای یافته‌ها، عرصه‌های طرد اجتماعی در میان زنان خانه‌دار متنوع و متکثر و شامل طرد مادی (عدم استقلال مادی)، طرد از روابط اجتماعی (در سطح روابط خانوادگی، دوستانه و خارج از دایره خانواده)، طرد از فعالیت و مشارکت (دوری از حضور و فعالیت در جامعه)، و طرد از عرصه‌های تصمیم‌گیری (معطوف شدن به امور منزل) است. زنان خانه‌دار اساساً نقش خانه‌داری را بر مبنای زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی پذیرفته‌اند. بسیاری از زنان مورد مصاحبه زندگی را دقیقاً چیزی می‌دانستند که تجربه کرده بودند؛ یعنی عمل در چارچوب نقش‌های متعارف. در بخش تعاملات، مشخص شد که آزادی‌های فردی و حریم شخصی زنان جز در مواردی چند رو به زوال رفته است. راهبرد زنان برای گریز از چنین وضعیتی، گاه روی آوردن به رشد شخصی و در موارد بسیار، سازش و کنار آمدن بود. در نهایت، پیامد این وضعیت به اختلال رابطه‌ای، یأس و انزوا برای زنان منجر شده بود. بر مبنای این داده‌ها مقوله هسته، یعنی «تجربه خانه‌داری به مثابه تعلیق هویت؛ شکاف هویت اجتماعی بالقوه و هویت اجتماعی بالفعل» استخراج شد که بر ابعاد عینی (ساختاری) و ذهنی (فردی) طرد اجتماعی دلالت دارد. در بُعد ساختاری، طرد اجتماعی با نابرابری فرصت‌ها و امکانات و سلب قدرت هم‌خوانی دارد، اما در بُعد فردی و تجربه زیسته، با سازش، انزوا، یأس

و سرخوردگی قرین بوده است.

یافته‌های این مطالعه مؤید ادبیات نظری و تجربی مرتبط با طرد به میانجی جنسیت است. از دیدگاه آمارتیا سن، جنسیت یکی از عوامل طرد و کنارگذاشتن افراد از محیط‌های مختلف است. تجربه تفاوت‌های جنسیتی و تبعیض در خانواده، فقر قابلیت را برای بسیاری از زنان مورد مطالعه در پی داشته است. هم‌چنین می‌توان به زنان خانه‌دار تحصیل‌کرده‌ای اشاره کرد که به دلیل عدم دسترسی به منابع اقتصادی، از تبدیل قابلیت‌های خود به کارکرد ناتوان و با فقر قابلیت مواجه بودند. بر مبنای نتایج پژوهش، منش زنان اساساً بر مبنای الگوهای جامعه‌پذیری سنتی شکل گرفته و پیامد آن سازش با وضع موجود بوده است. در منش زنان تمایل به قناعت و سازگاری و صبوری و... دیده می‌شود و با وجود تغییرات اجتماعی و اقتصادی، هم‌چنان مادری، همسری و خانه‌داری با زنان تداعی می‌شود. بورديو در کتاب «سلطه مردانه» بر این باور است که زنان وسیله‌ای هستند که مردان به وسیله آن‌ها سرمایه نمادین خود را افزایش داده یا به نوع دیگری سرمایه تبدیل می‌کنند. بورديو می‌پذیرد که در شرایط عینی زنان تغییراتی ایجاد شده است؛ برای مثال، دسترسی بیشتر به تحصیلات، کار و ورود زنان به سپر عمومی، فاصله‌گیری از کارهای منزل و بازتولید جمعیت، عقب انداختن ازدواج، افزایش طلاق نرخ کم‌تر ازدواج، از دید بورديو، از همه این تغییرات مهم‌تر، افزایش تحصیلات زنان است که بر اثر آن، تسلط مردان بر جامعه دیگر بدیهی نیست. اما از نظر بورديو موقعیت زنان در ساختار کنونی تغییر نخواهد کرد؛ زیرا هنوز هم اصولی عملی بر انتخاب‌های زندگی زنان حاکم است؛ اول اینکه، کارهایی را انتخاب می‌کنند که ادامه کارهای خانگی آن‌ها است؛ دوم اینکه، زنان در بازار کار قدرتی بر مردان ندارند و جایگاه‌های اقتدار در اختیار مردان است و سوم اینکه، مردان هنوز هم مالک فن‌آوری‌ها و ابزار تولید هستند (بورديو، ۲۰۰۱: ۸۸-۹۴ به نقل از سروش و عنایت، ۱۳۹۲: ۶۷).

به اعتقاد بورديو، «در جوامع ما، حتی در فضای خانگی، از مردان خواسته می‌شود که تصمیمات بزرگ را بگیرند، اما این تصمیمات را زنان آماده‌سازی کرده‌اند. مثلاً می‌بینیم که برای خرید خانه، مردان سعی می‌کنند با پرسیدن سؤالات، سطح خودشان را پایین نیاورند، بلکه این کار را به زنان وا می‌گذارند، اینکه قیمت خانه را بپرسند، این چیز و آن چیز دیگر و غیره را، و اگر مشکلی پیش بیاید طبعاً تقصیر برعهده زنان گذاشته می‌شود. از طریق هزاران نکته ظریف به این شکل، زنان کنار می‌روند، یا کنار گذاشته می‌شوند و این امر زمانی تشدید



می‌شود که چنین زنانی از طبقات پایین جامعه آمده باشند. به عبارت دیگر، منشأ اجتماعی اثر این کار را بیش‌تر می‌کند. مسأله به خصوص از آن لحاظ عادی به نظر می‌رسد که هیچ‌کس در این امر نه اثری از شرارت می‌بیند و نه از بدجنسی» (بوردیو، ۱۳۹۳: ۱۲۲).

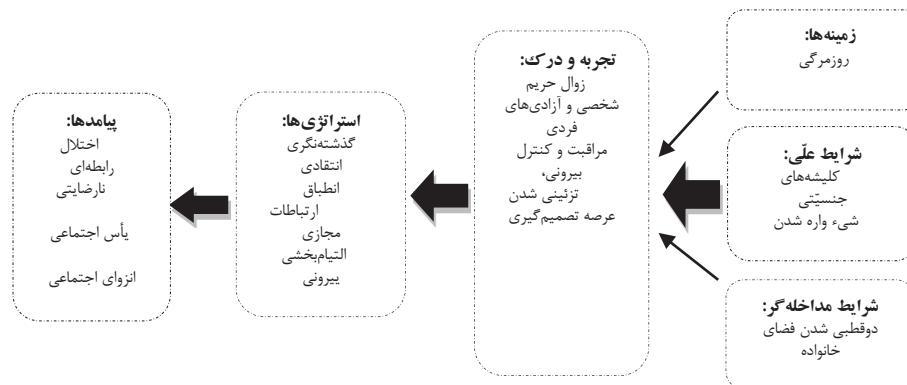
به‌علاوه، حضور زنان در میدان‌های اجتماعی به واسطه انواع سرمایه، اغلب با مشکل مواجه بوده است. به زعم بوردیو، قدرت در نحوه توزیع و ترکیب این سرمایه‌ها اثرگذار است. زنان مورد مطالعه اساساً به لحاظ اقتصادی، به همسران وابسته و پیوندهای اجتماعی و مشارکت‌شان در عرصه‌های اجتماعی نازل بوده است و به لحاظ سرمایه فرهنگی نیز، پایین‌تر از مردان بوده‌اند. در مجموع، قدرت مردانه بر فضای کنش‌گری زنان سایه انداخته و دسترسی به انواع سرمایه را دشوار کرده است.

فرایند هویت‌یابی زنان خانه‌دار عموماً به جای آنکه در راستای تأمین نیازهای همه‌جانبه و تحقق اهداف و خواسته‌های فردی باشد، در راستای حفظ و بازتولید خانواده بوده است. هرچند زنان خانه‌دار در این فرایند تلاش‌هایی برای بازتعریف هویت می‌کنند و اقداماتی نیز انجام می‌دهند، اما کنش‌گری آن‌ها معطوف به قواعدی است که گافمن آن را «چارچوب» می‌نامد که معادل موقعیت‌های کم و بیش ساختاریافته است. چارچوب، قواعد یا ساختار محدودکننده کنش‌گری زنان خانه‌دار بوده است. به بیان دیگر، جنسیت تمام روابط زنان را شکل بخشیده است. چنان که در بحث پیامدها نیز نشان داده شد، خانه‌داری به اختلال رابطه‌ای برای زنان خانه‌دار منجر شده است. گفتمانی که در میدان مورد مطالعه حاکم است، گفتمان مردسالاری است که از طریق وابستگی زنان به مردان آن‌ها را به حاشیه رانده است که به لحاظ پیامدی، به سلب قدرت زنان منجر شده است.

نتایج حاصل از تحقیق نشان داد که در میدان مورد مطالعه، رضایت‌مندی زنان از خانه‌داری همواره متفاوت و متناقض بوده است. از طرفی، چاره‌ای جز خانه‌داری و ازدواج برای زنان متصور نیست و از طرف دیگر زنان خانه‌داری را کسالت‌آور و یکنواخت و بی‌رنگ معرفی می‌کنند. هرچند تمامی آن‌ها اذعان دارند که خانه‌داری کاری واقعی است، اما همواره احساس می‌کنند که تحت انقیاد هستند؛ به‌ویژه در ارتباط با زنانی که تحصیلات دانشگاهی داشتند این نارضایتی شدیدتر بوده است. به همین دلیل چاره‌ای جز التیام‌بخشی بیرونی نیافته و با رفتن به باشگاه، بیرون و خرید کردن، سعی در ایجاد رضایت‌مندی کرده‌اند؛ هر چند کنش‌های مذکور

با مراقبت و کنترل بیرونی مردان نیز قرین بوده است. این نتایج با پژوهش صادقی فسایی و میرحسینی (۱۳۹۵) و صادقی فسایی و بدری منش (۱۳۹۵) همخوانی داشت؛ بر مبنای این پژوهش‌ها، زنان از یک سو امورات مربوط به خانه‌داری را یکنواخت، کسالت‌آور و بی‌اجر توصیف می‌کنند و از سوی دیگر خودمختاری، استقلال و وظیفه محوری کار خانه را ارضاکنده ارزیابی می‌کنند. زنان ایرانی با اینکه بعضاً از کار خانگی گله دارند و برخی از معایب کار خانگی برای آن‌ها ملال‌آور است، حاضر به انکار و رد مسؤلیت خویش نیستند و گاهی اوقات هم از خانه‌داری لذت می‌برند.

نقش دوگانه زنان در خانواده و اجتماع بر کسی پوشیده نیست. زنان با داشتن دیدی خلاق و بهره‌مندی از مهارت‌های بالا، عامل اصلی در جامعه‌پذیری فرزندان و عهده‌دار نقش مهمی در اقتصاد خانوار هستند. با نظر به اهمیت و اثرگذاری زمینه‌ها و عوامل ساختاری در برساخت وضعیت زنان خانه‌دار، ضرورت دارد تا خانه‌داری فراتر از میدان خانواده در مقام یک امر اجتماعی، اقتصادی و سیاسی نیز در سیاست‌گذاری‌های مرتبط با خانواده مدنظر قرار گیرد. در همین راستا، نظام تأمین اجتماعی زنان خانه‌دار به عنوان یکی از سازوکارهای امنیت اقتصادی و اجتماعی زنان خانه‌دار بایستی مورد توجه برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران قرار گیرد (اسفندیاری و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۱۰).



شکل: مدل زمینه‌ای درک زنان خانه‌دار از شرایط، تعاملات و پیامدهای طرد اجتماعی



## منابع

- آبوت، پاملا و والاس، کلر (۱۳۸۰). *جامعه‌شناسی زنان*، ترجمه منیژه نجم عراقی، تهران: نی.
- اعظم آزاده، مستوره و تافته، مریم (۱۳۹۴). منابع مطرودساز، طرد اجتماعی و احساس شادمانی زنان سرپرست خانوار، *زن در توسعه و سیاست*، ۱۳(۳): ۳۳۵-۳۵۶.
- استراوس، آنسلم و کوربین، جولیت (۱۳۹۰). *اصول روش تحقیق کیفی: نظریه مبنایی رویه‌ها و شیوه‌ها*، ترجمه بیوک محمدی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- اسفندیاری، علی اصغر، پدرام، مهدی و مجدم، صادق (۱۳۹۴). اقتصاد غیر رسمی، خانه‌داری زنان و عوامل مؤثر بر آن (مطالعه موردی زنان متأهل شهر اهواز)، *مطالعات اجتماعی روان‌شناختی زنان*، ۱۱(۴): ۹۱-۱۱۴.
- بدری منش اعظم و صادقی فسایی، سهیلا (۱۳۹۳). بررسی عوامل جامعه‌شناختی رضایت‌مندی زنان از خانه‌داری (نمونه موردی شهر تهران)، *نشریه زن و جامعه*، ۵(۱): ۱-۲۰.
- برنز، اریک (۱۳۸۳). *میشل فوکو*، ترجمه بابک احمدی، تهران: ماهی.
- بورديو، پیر (۱۳۸۷). *درباره تلویزیون و سلطه ژورنالیسم*، ترجمه ناصر فکوهی، تهران: آشیان.
- بورديو، پیر (۱۳۹۳). *درسی درباره درس*، ترجمه ناصر فکوهی، تهران: نی.
- تاج مزینانی، علی اکبر و خرم‌آبادی، فاطمه (۱۳۹۵). «بررسی مقایسه‌ای زنان و مردان جوان شهرستان نهاوند در ارتباط با میزان و ابعاد (عینی و ذهنی) طرد اجتماعی، *فصلنامه تخصصی علوم اجتماعی*، ۱۰(۳۳): ۲۳-۴۲.
- تانگ، رزمی (۱۳۹۴). نقد و نظر: درآمدی جامع بر نظریه‌های فمینیستی، ترجمه منیژه نجم عراقی، تهران: نی.
- حمیدیان، اکرم و زاهدی، محمد جواد و ملکی، امیر و انصاری، ابراهیم (۱۳۹۴). بررسی رابطه نابرابری‌های اجتماعی-اقتصادی و طرد اجتماعی گروه‌ها در کلان‌شهر اصفهان، *پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر*، ۴(۶): ۱-۳۲.
- رضوانی، مهدیه و زنجانی‌زاده، هما (۱۳۹۴). بررسی عوامل مؤثر بر تقسیم‌کار در خانواده، *مطالعه موردی: زنان متأهل شاغل در آموزش و پرورش شهر مشهد*، *مطالعات اجتماعی*

روانشناختی زنان، ۱۳(۴):۲۹-۶۰.

رفعت‌جاه، مریم و مسرور، نرگس (۱۳۸۸). تأملی در هویت زن ایرانی، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ.

رستم‌پور، سمیه (۱۳۹۵). «زنان؛ مهمانان ناخوانده مجلس پدرسالاری روشنفکری کردستان»، ماهنامه ژیلوان، ۴۵:۸-۵۱.

رید، اولین (۱۳۸۰). آزادی زنان، مسائل تحلیل‌ها، و دیدگاه‌ها، ترجمه افشنگ مقصودی، تهران: گل‌آذین.

زارع شاه‌آبادی، اکبر و بلگوریان، مستانه (۱۳۹۳). بررسی رابطه طرد اجتماعی و بزهکاری در میان دانشجویان دختر دانشگاه یزد، بررسی مسائل اجتماعی ایران، ۶(۲):۲۸۶-۲۶۵.

سروش، مریم و عنایت، حلیمه (۱۳۹۴). زنان، ساختار و عاملیت؛ آیا زنان می‌توانند سبک زندگی خود را انتخاب کنند؟ مطالعات اجتماعی روان‌شناختی زنان، ۱۱(۴):۵۹-۹۰.

صداقتی‌فرد، مجتبی و حاجی محمدی، ساناز (۱۳۹۵). تأثیر باورهای جنسیتی زنان شهر تهران بر ایفای نقش خانه‌داری، زن و جامعه، ۷ (ویژه نامه): ۵۵-۶۸.

صادقی‌فسایی، سهیلا و میرحسینی، زهرا (۱۳۹۵). فهم خانه داری در بستر نقش‌های جنسیتی: مطالعه کیفی در شهر تهران، فصلنامه علوم اجتماعی، ۲۳(۷۳):۱-۳۲.

غفاری، غلامرضا و تاج‌الدین محمدباقر (۱۳۸۴). شناسایی مؤلفه‌های محرومیت اجتماعی، رفاه اجتماعی، ۵(۱۷):۲۹-۵۲.

فرضی‌زاده، زهرا (۱۳۹۳). طرد اجتماعی دختران روستایی مجرد، مجله توسعه محلی (اجتماعات روستایی و شهری)، ۶(۱):۱۴۶-۱۲۳.

فیتز پتریک، تونی (۱۳۸۱). نظریه رفاه، سیاست اجتماعی چیست؟، ترجمه هرمز همایون‌پور تهران: گام نو.

فیروز‌آبادی، احمد و صادقی، علیرضا (۱۳۹۴). طرد اجتماعی (رویکردی جامعه‌شناختی به محرومیت)، تهران: جامعه‌شناسان.

فیروز‌آبادی، احمد و صادقی، علیرضا (۱۳۸۹). وضعیت طرد اجتماعی زنان در مناطق فقیر





- روستایی، بررسی مسائل اجتماعی ایران، ۱(۱):۱۴۳-۱۷۴.
- قاضی نژاد، مریم و ساوالان پور، الهام (۱۳۸۸). بررسی رابطه طرد اجتماعی و آمادگی برای اعتیاد، بررسی مسائل اجتماعی ایران، ۱۶(۶۳):۱۳۹-۱۸۰.
- قادرزاده، امید و یوسفوند، حجت اله (۱۳۹۱). سنجش عوامل جامعه‌شناختی مؤثر در مشارکت مدنی زنان، زن در توسعه و سیاست، ۱۰(۴):۱۰۱-۱۲۶.
- گافمن، اروینگ (۱۳۹۲). داغ ننگ (چاره‌اندیشی برای هویت ضایع شده)، ترجمه مسعود کیان پور، تهران: مرکز.
- گرنفل، مایکل (۱۳۸۹). مفاهیم کلیدی بوردیو، ترجمه محمد مهدی لیبی، تهران: افکار.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۴). پیامدهای مدرنیته، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: مرکز.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۶). جامعه‌شناسی، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: نی.
- محمودی، وحید و صمیمی‌فر، سیدقاسم (۱۳۸۴). فقر قابلیت، رفاه اجتماعی، ۵(۱۷):۹-۳۲.
- محمودی، بیوک (۱۳۸۷). درآمدی بر روش تحقیق کیفی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

- Abbott, Pamela .and Wallace, Clare. (2001). *An Introduction to Sociology: Feminist Perspectives, Translated by Monije Najmeeragh*, Tehran: Ney publication(Text in Persian).
- Azam Azadeh. and Mansureh, Tafteh, Maryam. (2015).The Sources of Social Exclusion and Happiness in Female-Headed Households. *Women In Development and Politics*.13(3):335-356(Text in Persian).
- Badri manesh,Aaza., Sadeghi Fasaii,Soheila.(2014).Sociological Factors of Women's Satisfaction of being a Housewife (case study in Tehran).*Quarterly Journal of Woman &Society*.17(5):1-20(Text in Persian).
- Bourdieu, Pierre.(2000). *On Television and Journalism, Translated by Nasser Fakouhi*, Tehran: Ney publication(Text in Persian).
- Bourdieu, Pierre.(2014). Learning the Lesson of the Leçon, Translated by Nasser Fakouhi, Tehran: Ney publication(Text in Persian).
- Burchardt, T., Le Grand,J ., Piachaud, D. (1999). Social Exclusion In Britain 1991—1995. *Social Policy and Administration*, 33(3): 227-244.
- Burns,Eric.(2004). *Michel Foucault, Translated by Babak Ahmadi* ,Tehran: Mahi publication(Text in Persian).
- Chakravarty Satya R. (2009). *Inequality, Polarization and Poverty; Advances in*

*Distributional Analysis*. New York:Springer

- Esfandiari, Ali Asghar., Pedram, Mehdi., Madhdam, Sadiq.(2013). Informal Economy, Women's Housekeeping and Factors Affecting It (Case Study of Married Women in Ahwaz). *Quarterly Journal of Women, s Studies Sociological and Psychological*,11(4):91-114(Text in Persian).
- Farzizade, Zahra.(2014). Social Exclusion of Single Women in Rural Areas. *Journal of Community Development*(Rural and Urban Communities). 6(1):123-146(Text in Persian).
- Firuzabadi., Seyyed Ahmad. and Sadeghi, Alireza. (2010).Social Exclusion of Women in Poor Rural Areas of Iran: The Case of Malard Villages in Shahryar, Tehran Province. *Iranian Journal of Social Problem*.1(1): 143-174(Text in Persian).
- Firoozabadi, Ahmad. and Sadeghi, Alireza.(2015). *Social Exclusion* (Sociological Approach to Deprivation),Tehran:Sociologists Publication(Text in Persian).
- Fitz Patrick,Tony.(2002). *Welfare Theory* (What is Social Policy), Translated by Hormuz Homayoun Pour, Tehran:Game No Publication(Text in Persian).
- Gafman, Irving.(2013). *Hot Disgrace: Thinking for a Lost Identity*, Translated by Masoud Kianpour, Tehran: MaRkaz publication(Text in Persian).
- Gonfal, Michael.(2010). *Key Concepts of Pierre Bourdieu*, Translated by Mohammad Mehdi Labibi , Tehran: Afkar publication(Text in Persian).
- Ghaderzadeh, Omid. and Yousefvand, Hojatallah.(2012). Sociological Factors Effective in Women's Civic Participation. *Women In Development and Politics*.10(4):101-126(Text in Persian).
- Ghaffari, Gholamreza., Tajedin, Mohamad Bagher .(2005).The Enquiry of Social Deprivation Dimensions. *Social Welfare Quaterly*.5(17): 33-56.
- Ghazinejad, Maryam., Savalanpor, Elham.(1388). A Study of the Relationship between Social Exclusion and risk of Addiction). *Journal of Social Problems of Iran*.16(33):139-180 (Text in Persian).
- Giddens, Anthony.(2005). The Consequences of Modernity, Translated by Mohsen Solati, Tehran: Markaz publication(Text in Persian).
- Giddens, Anthony.(2007). Sociology, Translated by Hassan Chavashian, Tehran: Ney publication(Text in Persian).
- Goffman, Erving (1997). *The Goffman Reader, Edited and with Preface and Introduction by Charles Lemert and Ann Branaman*, Oxford, Blackwell Publisher Ltd.
- Hamidiyan, Akram., Zahedi, Mohammad Javad., Maleki, Amir. and Ansari, Ebrahim.(2015).The Study of Relation Between Socio- Economic Inequality and Social Exclusion in Isfahan Metropolis. *Two Quarterly of Contemporary Sociological Research*. 4(6):1-32(Text in Persian).
- Hodgson, F. C. & Turner, J. (2003). Participation not consumption: the need for new

- participatory practices to address transport and social exclusion. *Transport Policy*, 10(4): 265-272.
- Mahmoudi, Vahid., Samimi far, Ghasem.(2005). Poverty as Capability Deprivation. *Social Welfare Quarterly*. 5(17):9-32(Text in Persian).
- Mohammadi, Buick.(2008). *Introduction to Qualitative Research Method*, Tehran: Institute of Humanities and Cultural Studies(Text in Persian).
- Millar, J. (2007). *Social Exclusion and Social Policy Research: Defining Exclusion*. In Abrams, D., Christian, D., Gordon, D. (Eds.), *Multidisciplinary Handbook of Social Exclusion Research* (pp. 1-16). Chichester: Wiley.
- Rafat Jah, Maryam., Masroor, Narjes. (2009). *A Consideration of the identity of the Iranian woman*, Tehran University, Publishing & Printing Institute(Text in Persian).
- Rezvani, Mahdie. and zanjanizadeh, Homa.(2015). A Study of Factors Affecting Division of Labor in Family (Case Study of Married Female Working for Ministry of Education in Mashhad), *Quarterly Journal of Women,s Studies Sociological and Psychological*, 13(4):29-60(Text in Persian).
- Reed, Evil .(2001). *Women's Freedom: Issues, Analyses and Views*, Translated by Afshang Magsodi, Tehran: Golzzin publication(Text in Persian.)
- Rostampour, Somaye.(2016). Women the Gate crashers into the Patriarchal Party of Intellectuals of Kurdistan. *Jilwan Monthly*, 8:45-51(Text in Persian).
- Sadeghi Fasaii., Soheyla. and Mirhoseini., Zahra.(2016). Understanding Housework in the Context of Gender Roles: Qualitative Study. *Social Sciences*. 23(73):1-33(Text in Persian).
- Sedaghati Fard, Mojtaba. and Haji Mohammadi., Sanaz.(2016). The Effect of Gender Beliefs of Urban Women on Housekeeping. *Quarterly Journal of Woman & Society*. 7(Spatial):55-68 (Text in Persian).
- Sen, A. (2000). *Social Exclusion: Concept, Application, and Scrutiny*. Asian Development Bank.
- Soroush, Maryam. and Enayat, Halime.(2013). Women, Structure, and Function ; Can Women Choose Their Life Style. *Quarterly Journal of Women,s Studies Sociological and Psychological*, 11(4):59-90(Text in Persian).
- Strauss, Anselm., Corbin, Juliet .(2011). *Principles of Qualitative Research Methodology: Basic Theory, Procedures and Practices*, Translated by Buick Mohammadi, Tehran: Institute of Humanities and Cultural Studies(Text in Persian).
- Tajmazinani., Aliakbar. and Khoramabadi., Fatemeh. (2017). A Comparative Study of Man and Woman of Nahavand Youngs In relation to Rate And Aspect (Objective And Subjective) Social Exclusion. *Quarterly Professional Journal of Social Sciences*. 10(33):23-42(Text in Persian).
- Taket, A., Crisp, B. R., Nevill, A., Lamaro, G., Graham, M. and Barter-Godfrey, S.

- (2009). *Theorising Social Exclusion*. (Eds.). London: Routledge.
- Tong, Rosemary.(2015). Review and Opinion: A Comprehensive Income on Feminist Theories, Translated by Manije Najmeeragi, Tehran: Ney publication(Text in Persian).
- Zare Shahabadi, Akbar. and Belgorian, Mastaneh. (2013).A Study on Influence of Social Boycott on Delinquency Among Female University Students of Yazd. *Iranian Journal of Social Problem*.6(2): 265-286(Text in Persian).



## ***Women and the Experience of Social Exclusion***

*(A Qualitative Study of Female Housewives in Sanandaj)*

Omid Ghaderzadeh<sup>1</sup>  
Mitra Khalghi<sup>2</sup>

### ***Abstract***

Housewives, opposed to other women, are more prone to be subject to social exclusion, given that their identity - a dominant functional identity – is formed in the context of family and home. The present study seeks to identify the areas, contexts, interactions and consequences of social exclusion of housewives based on their lived experiences. The present study uses a qualitative approach and the grounded theory framework. Sampling was conducted using purposeful sampling and maximum diversity, and semi-structured interviews were used to collect the data. The sample comprised of 29 women from the city of Sanandaj, aged 22-46. The results suggest that gender stereotypes and home-based socialization are affective in the social exclusion of housewives. The routineness and the homogeneity of housekeeping serve as facilitating factors and the polarization of the family atmosphere and the reduction of identity work as intervening conditions. Housewives' semantic reconstruction and understanding of housekeeping indicate the restriction of privacy and individual freedoms, external care and control, and superficiality of decision-making. Facing such challenges and circumstances, the housewives tend to resort to such strategies as the critical evaluation of the past, adaptation, virtualization of communication, and personal growth. Based on the present study, the housekeeping experience of the housewives results in interpersonal disorders, dissatisfaction, social disappointment, social isolation, and vulnerability. The main issue is the suspension of identity; namely, subjective exclusion (personal aspect and the

---

1. Associate Professor, Department of Social Sciences, Kurdistan University, Kurdistan, Iran

2. MA. in Sociology, Kurdistan University, Kurdistan, Iran.

Submit Date: 2018-03-18

Accept Date: 2018-05-10

DOI: 10.22051/jwsp.s.2018.19787.1695



lived experiences of housewives) and objective exclusion (the structural aspect of social exclusion).

***Keywords***

Women, Housekeeping, Social Exclusion, Loss of Power, Superficial Decision Making, Identity Suspension.